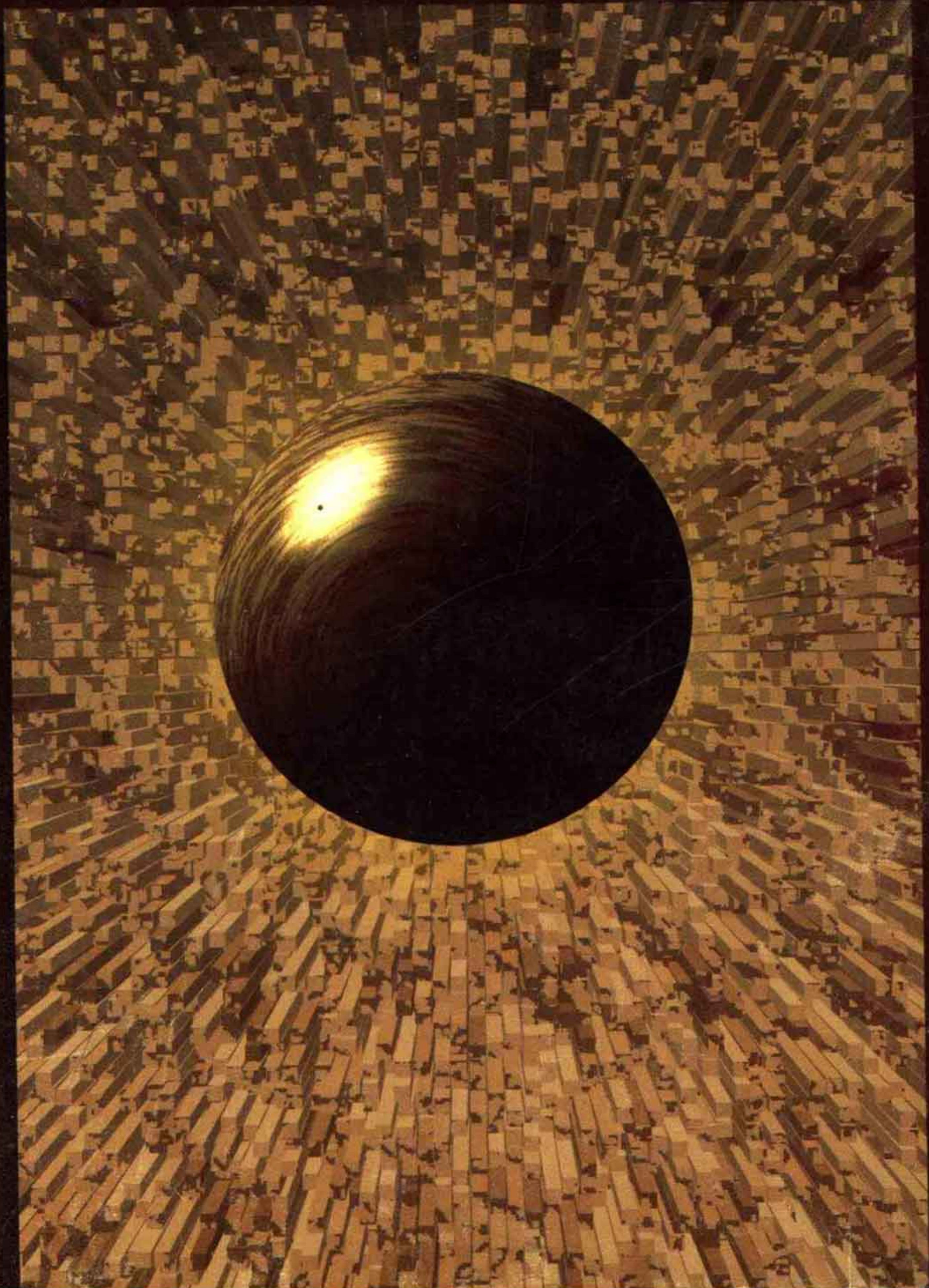


محمد بن عثمان

«دومين سفير آفتاب»

تأليف: محمد حسن امانى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راویان نور

۱۱

محمد بن عثمان

«دوہین سفیر آفتاب»

تألیف:

محمد حسن امانی



معاونت پژوهشی

۵۶۸



محمد بن عثمان (دومین سفیر آفتاب)

نویسنده: محمد حسن امانی

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: بهار ۱۳۷۶

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: رامین

«فهرست مطالب»

- سخن پژوهشگرده ۹
- پیش درآمد ۱۳

گفتار نخست: از ولادت تا سفارت

- طلوع سفیر ۱۵
- جایگاه پدر ۱۸
- از تبار عمار ۲۰
- پرورش ۲۲
- در زمان امام هادی علیه السلام ۲۳
- وکیل امام علیه السلام ۲۴
- دربانان اهل بیت علیهم السلام ۲۵
- میلاد قائم (عج) ۲۷
- دیدار جمال یار ۳۱
- اندوه بزرگ ۳۴
- در برابر کج رویها ۳۵
- فراق پدر ۳۹
- تسلیت صاحب الامر (عج) ۴۱

گفتار دوم: جلوه های زندگی

- دومین سفیر ۴۵

- ۴۷ * ازدواج و فرزندان
- ۴۸ * نقش انگستری
- ۴۹ * کرامات
- ۵۰ * آگاهی از اموال
- ۵۳ * پیشگویی
- ۵۳ * مأموریت پنهان
- ۵۴ * آگاهی از وظایف وکلا

گفتار سوم: راویان نور

- ۵۷ * خورشید راویان
- ۶۰ * ناقلان نور
- ۶۰ * ام‌کلثوم دختر دومین سفیر
- ۶۱ * عبدالله بن جعفر حمیری
- ۶۳ * محمد بن همام بغدادی
- ۶۴ * احمد بن ابراهیم نویختی
- ۶۶ * محمد بن علی اسود
- ۶۷ * جعفر بن عثمان مدائنی
- ۶۹ * جعفر بن محمد بن متیل
- ۷۰ * جعفر بن محمد بن مالک
- ۷۱ * اسحاق بن یعقوب
- ۷۲ * دیگر محدثان
- ۷۳ * توقیع
- ۷۴ * صاحبان توقیع
- ۷۵ * محمد بن جعفر بن محمد اسدی
- ۷۶ * پاسخ امام به ابوالحسین رازی
- ۷۸ * محمد بن ابراهیم مهزیار
- ۸۰ * قاسم بن علاء
- ۸۱ * پاسخ امام به محمد بن همام
- ۸۱ * پاسخ امام به اسحاق بن یعقوب
- ۸۴ * آثار ماندگار

گفتار چهارم: مدعیان خیره‌سر

- مدعیان بابیت ۸۷
- محمدبن نصیر نمیری ۸۸
- احمدبن هلال ۸۹
- ابوطاهر محمدبن علی بن بلال ۹۱
- ابوبکر بغدادی ۹۳
- مدعیان خلافت ۹۴
- سلطه خلافت ۹۵
- معتمد ۹۷
- معتضد ۹۷
- مکتفی ۹۹
- مقتدر ۹۹

گفتار پنجم: تشیع در عصر دومین سفیر

- شیعه و خلفا ۱۰۱
- علویان در شمال ایران ۱۰۳
- صفاریان در خراسان ۱۰۵
- حمدانی‌ها در موصل ۱۰۷
- علویان در آفریقا ۱۰۷
- قرامطه در بحرین ۱۰۹

گفتار ششم: پرواز تا فردوس

- آماده سفر ۱۱۱
- مدت سفارت ۱۱۲
- وصیت ۱۱۴
- در سوگ همنشین آفتاب ۱۱۷
- زیارت ۱۱۹
- دعا در غیبت قائم (عج) ۱۲۰
- منابع و مأخذ ۱۲۵

سخن پژوهشکده

حدیث، بخشی عظیم از میراث فرهنگی انبیا و اولیای الهی است. گفتار و رفتار و تأییدها و اعتراض‌های عملی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام راهنمای زندگی انسانهاست. شریعت راهی است که پیامبران خدا و امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای دستیابی به زلال وحی گشوده و تشنگان کویر مادیت را به نوشیدن از این زمزم خوشگوار فراخوانده‌اند.

راویان نور، حلقه‌های وصل انسان و پیامبران‌اند. آنان آب حیات را از آفاق بلند آسمان گرفتند و در اکناف زمین و اقطار گیتی تشنگان را از این کوثر زلال سیراب کردند. محدثان مکتب عترت علیهم‌السلام روز و شب کوشیدند و زندگی درآوارگی و تنگنای فقر و گرسنگی و حتی پوسیدن در پشت دیوارها و سیاهچال‌های زندان را بر همزبانی و همزیستی با حاکمان جور ترجیح دادند و بارها برای دیده‌بانی و پاسداری از فرهنگ نبوی و علوی بر چوبه‌های دار بالا رفتند.

شناخت اندیشه‌ها، ایمان‌ها، تلاش‌ها، مشکلات، رنج و شادی و بطور

کلی حیات سیاسی اجتماعی راویان نور، ما را به فهم بهتر و دقیق‌تر روایات نزدیک می‌سازد و روند ارتباط بین انسان و فرهنگ وحی و آسمان را نشان می‌دهد.

زندگی‌نامه راویان نور، دستور زندگی و راهنمای عملی همه علاقمندان نشر و گسترش و تبلیغ و حاکمیت قرآن و حدیث بر جان‌ها و جامعه‌هاست. شناخت زمینه‌ها و عوامل صدور احادیث. زندگی شخصی حدیث‌شناسان و ناقلان، راویان، افکار و اندیشه‌های حاکم در روزگار آنان و فرق و مذاهب فقهی، کلامی آن دوران، برای همه کسانی که مسؤلیت هدایت فرهنگی جامعه را بر عهده دارند و تمام علاقمندان رشته‌های تاریخ و تراجم و حدیث می‌تواند مفید باشد و عالمان دین را در انجام رسالت الهی بکار آید.

عالمان بزرگی مثل شیخ طوسی، شیخ کشی، ابوالعباس نجاشی، ابن شهر آشوب، ابن غضائری، ابن عقده، از سده‌های سوم و چهارم. ضرورت شناخت و معرفی راویان حدیث و مؤلفان کتب حدیثی، تفسیری را احساس کرده و فرهنگ‌های رجالی ارزشمندی بدین منظور پدید آورده‌اند و پاپیای تاریخ، علم رجال و تراجم با گرایش‌های گوناگون تذکره‌نویسی و طبقات نویسی و نگارش شرح حال اصناف، حاکمان، شاعران، پزشکان و مشاهیر در رشته‌های مختلف و پیش‌رفت در زمینه‌ی شناخت و معرفی رجال حدیث هم گام‌های بلندی برداشته شده است و پژوهشگران مخلص و پرتلاش در این میدان گام نهادند. قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث از آخرین کارهای بزرگ فقهاء و دانشوران شیعی در جهت بازشناسی اسناد حدیث و راویان نور است.

مخاطب کارهای انجام شده تاکنون مجتهدان و پژوهشگران بزرگ بوده و هدف از همه آن کارها متخصصان علوم حوزوی و محققان این رشته‌ها بوده‌اند.

مجموعه «راویان نور» آهنگ آن دارد که نسل جوان و فرزندان جهان اسلام را با حلقه‌های ارتباط امت و امامت آشنا سازد و زندگی پاکمردانی که در شرائط دشوار، و وظیفه‌ی آبرسانی و سقاییت فرهنگی به نونهالان باغ ایمان و اندیشه و آزادی را بر عهده گرفتند، تدوین کند و علم رجال و تراجم را که بخش مهمی از میراث فرهنگی مسلمین است به عموم امت انتقال دهد.

پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام که با توفیق الهی و یاری فضیلتی حوزه علمیه قم، زندگینامه عالمان بزرگ اسلام را تحت عنوان «دیدار با ابرار» به اهل فکر و فرهنگ تقدیم کرد، اینک یک گام دیگر به آستان قدسی امامان معصوم علیهم السلام نزدیک می‌شود، و مجموعه «راویان نور» را در شرح زندگی اصحاب عترت علیهم السلام به جامعه فرهنگی کشور عرضه می‌کند.

امیدواریم دست رحمت و لطف الهی همچنان دستگیرمان باشد و استادان و خوانندگان گرامی، رهنمودهای خود را به آدرس صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۱۳۵ ارسال دارند و پژوهندگان مجموعه حاضر را در شناخت و معرفی حاملان حدیث یاری کنند.

قم - پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

خردادماه ۱۳۷۵ هجری شمسی

* پیش در آمد *

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۳۶۰ ق و غایب شدن دوازدهمین خورشید، دوره غیبت صغرای آن حضرت شروع شد. در طول این دوره که تا سال ۳۲۹ ق ادامه داشت، گرچه روح زمان حضرت بقیة الله الاعظم ارواحن افداه از نظرها مخفی بود ولی رابطه اش را با شیعیان و دوستانش به طور کلی قطع نکرد؛ بلکه به وسیله چهار ستاره درخشان، لطف و عنایت خویش را هر لحظه شامل حال بندگان می کرد.

ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری، ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمّری، چهار فرزانه و ستاره تابناک که یکی پس از دیگری طلوع کردند و در زمان غیبت صغری نشانه هدایت برای انسانهای راهجو بودند و به وسیله آنان عاشقان خاندان وحی و محدثان بزرگ، از فیض معنویت و نسیم رحمت قطب عالم امکان امام عصر روحی له الفداء بهره می بردند.

این نوشتار ترسیمی است از زندگی سراسر افتخار یکی از نایبان

خاص حضرت مهدی علیه السلام، ابو جعفر محمد بن عثمان عمری، دومین سفیر آفتاب، که حدود نیم قرن با مشکلات و سختیهای این عصر دست و پنجه نرم کرد و با ارتباط نزدیک با آن سرچشمه آب حیات، شیعیان و پیروانش را نجات داد و به سوی نور و صراط مستقیم رهنمون بود.

راستی عالمان و راویانی چون محمد بن عثمان چگونه از خاک به افلاک رسیدند و شایستگی این را به دست آوردند که دربان خاندان وحی و واسطه فیض علوم و معارف بلند اهل بیت عصمت به دیگران قرار گیرند، پزشکی است که با بررسی زندگی این یاران آفتاب باید بدان دست یافت. محمد بن عثمان مورد وثوق و اطمینان امام عسکری و فرزند برومندش حضرت صاحب الزمان علیه السلام قرار گرفت و این دو امام معصوم گفتار و رفتار او را تأیید و به عدالت و امانتش تصریح کردند.

او سفیر خاص و راوی بزرگی بود که سخن و سیره عملی او مورد رضای خدا و خشنودی امام معصوم بود و در طول حیات پربارش سخن و کرداری جز رضایت امام عصر (عج) از او سر نزد.

امید آن که از مطالعه و آشنایی با زندگی این گوهرها و دُرهای مخفی در صدف تاریخ، درس زیستن بیاموزیم. و در اخلاق و عمل به آساتان قدس مهدی عجل الله تعالی نزدیک شویم.

قم - محمد حسن امانی

۱۱ اذی قعدہ ۱۴۱۶، سالروز ولادت علی بن موسی الرضا علیه السلام

گفتار ۱

«از ولادت تا سفارت»

قال الامام الحسن العسكري عليه السلام :

أَلْعَمْرَىٰ وَابْنَهُ ثِقَّتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ وَ
مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ، فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا
أَلثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ. (۱)

عمری (عثمان بن سعید) و فرزندش (محمد بن عثمان) مورد اطمینان اند، آنچه به شما برسانند از من می‌رسانند و آنچه به شما بگویند از من می‌گویند. پس سخنان (ما را از) آن دو بشنو و از آنها پیروی کن زیرا آن دو مورد اطمینان و امین اند.

✽ طلوع سفیر

عصر امامت دهمین پیشوای شیعیان و تقوای پیشگان، امام هادی عليه السلام بود. بغداد مرکز حکومت عباسیان به حاکمیت لهو و لعب و

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۳۳۰.

دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و علویان تبدیل شده بود و خلفای اسیر شهوت و لذت طلبی، روزها و شبهای گناه آلودشان را به بی شرمی و کامرانیهای زودگذر و سراپا فساد می گذرانند.

متوکل، طاغوت عباسی، که در بین دیگر خلفای عباسی بیشتر در شادکامی و عیش و نوش فرو رفته بود، در دشمنی و کینه نیز نسبت به شیعیان و آل علی، گوی سبقت را رفته و ناصبیان و دشمنان خاندان وحی را حمایت می کرد و از سوی دیگر، علویان را مورد اذیت قرار می داد، اموالشان را می گرفت و جانیشان را می ستاند. بغض و کینه وی امام هادی علیه السلام را از مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله به سامرا راهی ساخت و سلاله پاک نبوت و سرچشمه حکمت را با خانواده اش مجبور به اقامت در آن شهر نمود. علاوه بر این، حضرت را در میان انبوهی از لشکریان سرسپرده و جاسوسان خود محصور ساخت تا تمام حرکات وی را کنترل کنند و بر رفت و آمد دوستداران و پیروانش سختگیری نمایند.

از این رو سامرا در شمال بغداد، گرچه در این روزگار مکان خلافت و سپاه و محل تردد حاکمان و خلفا بود و در شادیه های مستانه اش با بغداد برابری می کرد، ولی از آنجا که مدت زمانی، بزرگ خاندان عصمت و طهارت امام دهم علیه السلام را در خود جای داده، سرزمینی مقدس شناخته شد و دیدگان شیفتگان حضرت به این خطه مجذوب گردید. اصحاب و یاران دلباخته امام از بغداد و دیگر شهرهای دور و نزدیک با تحمل مشقات فراوان و بدور از دید دشمنان به ملاقات امام می شتافتند و وجوه شرعی خود را به دست مبارکش می رساندند و پاسخ مسائل و مشکلاتشان و رهنمودهای لازم را فرامی گرفتند.

عثمان بن سعید، یکی از اصحاب و شیعیان مخلص ائمه علیهم السلام بود که با اظهار شغل روغن فروشی ارتباط خویش با امام را مخفی نگه می‌داشت تا از چنگ حکومت در امان باشد. وی در گوشه‌ای از شهر بغداد کار و زندگی داشت و در این سالهای پرحادثه که از سوی طاغوت زمان متوکل، امام هادی علیه السلام و شیعیانش در محاصره و تحت تدابیر شدید امنیتی به سر می‌بردند بسیار اندوهگین بود و برای سلامتی جان مقتدایش از گزند دشمنان و حوادث روزگار دعا می‌کرد و نیز از خداوند منان مسألت داشت، همسرش که دوران حملش را می‌گذراند به سلامت بدارد و به او فرزندی عطا کند که در موقعیتهای سخت، دست از یاری امامان پاک برندارد و پیوسته دوستدار و پیرو ایشان باشد.

سرانجام دعا محقق شد و در این روزگار پراضطراب، جان پیشوایش از توطئه دشمنان محفوظ ماند و دیدگان پرانتظارش به ولادت فرزندی روشن شد که در آینده مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام و از سفرای خاص حضرت حجت - ارواحنا فداه - گردید.

عثمان بن سعید، با شادی بی‌کی از چهره‌اش نمایان بود شکر این نعمت را به جای آورد و آنگاه سر بر آستان معبودش گذارد و نماز شکر برپای داشت. پس از نماز به موجب علاقه‌ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت نام محمد را بر نوزاد خویش نهاد. (۱)

۱ - سال ولادت محمد بن عثمان دقیقاً معلوم نیست و به احتمال زیاد بین سالهای ۲۳۰ تا ۲۴۰ ق به دنیا آمده باشد.

* جایگاه پدر

ابوعمر و عثمان بن سعید، از مردان سرشناس شیعه و در عدالت و بزرگواری مورد اعتماد و احترام آنان بود. شخصیتی که سه امام معصوم بر وثاقت و مقام دانش و تقوای او تصریح کرده بودند.

وی از یازده سالگی از یاران و خدمتگزاران راستین امام دهم و آستان بوس ایشان بود و با مولایش پیمان محکمی بست که دست از یاری و حمایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برندارد و در این عهد و میثاقش تا پایان زندگی ثابت و استوار باقی ماند؛ دهمین پیشوای شیعه به امانت، وثاقت و وفاداری این صحابی و یار باوفایش اطمینان ویژه‌ای داشت. او را وکیل تمام اختیار خویش قرار داد و به عهده‌داری مقام سفارت در عصر غیبت بشارت داد و بدین جایگاه رفیع منصوب کرد و نیز به بزرگان و فرزندان شیعه دستور می‌داد که احکام و معارف دین را از وی بیاموزند و به دستورش عمل کنند.

عثمان بن سعید عمری^(۱) مدتی در شهر سامرا در محلهٔ عسکر سکونت داشت. به همین مناسبت به او «عسکری»^(۲) گفته می‌شد و چون در زمان امام حسن عسکری علیه السلام برای آنکه حاکمان و مأموران درباری پی به ارتباط او با امام نبرند روغن فروشی می‌کرد. به این سبب به لقب

۱ - چون از طرف مادر به جدش منسوب شده به وی عمری گفته‌اند. (رک، اعیان‌الشیعه، سید محسن امین، ج ۲، ص ۴۷).

۲ - عسکری، از القاب امام دهم و امام یازدهم نیز هست و هر جا عسکری گفته شود بیشتر امام یازدهم منظور است. از این رو عثمان بن سعید بیشتر به همان کنیه و لقب ابوعمر و «عثمان بن سعید عمری» معروف است.

«زیات» و «سَمَان» که هر دو به معنای روغن فروش است، مشهور گشت و هرگاه شیعیان اموالی را نزد امام عسکری علیه السلام می فرستادند به دست وی می دادند و او اموال را در سبوی روغن می گذاشت و بدور از ذید دشمنان اهل بیت و حاکمان به محضر امام می رساند.

او در ایام حیات امام یازدهم علیه السلام نیز مورد اعتماد خاص آن حضرت بود. زمانی حدود چهل نفر از یاران و محدثان بزرگ شیعه به محضر امام رسیدند و سخنگوی آنان عثمان بن سعید از پیشگاه حضرتش درباره حجت خدا در روی زمین سؤال کرد. حضرت در ضمن پاسخ خود رو به شیعیان کرد و فرمود:

از «عثمان بن سعید» آنچه را که می گوید قبول کنید و به امر و دستور او گردن نهید. زیرا او جانشین امام شما در میانتان است و کارها به او واگذار گردیده است.

عثمان بن سعید عمّری پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به فرمان امام قائم (عج) به نیابت خویش ادامه داد و به عنوان اولین سفیر آفتاب و نائب خاص، از طرف آن حضرت منصوب گردید. شیعیان مسائل خود را نزد او می بردند و اموال و حقوق شرعی را به دست او می رساندند و پاسخ حضرت صاحب الامر (عج) به وسیله او به شیعیان و بزرگان می رسید. (۱)

۱ - اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۲۱؛ سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۴۷؛ رجال طوسی، ص ۳۸۹ و ۴۰۱.

* از تبار عمار

محمد بن عثمان عمری، از نوادگان عمار یاسر است و نسب او به اولین صحابی و یار باوفا و شهید رسول خدا ﷺ و امیر مومنان علی علیه السلام می‌رسد. (۱)

عمار یاسر از پیشگامان اسلام است. روزی که پیغمبر ﷺ در خانه ارقم بن ارقم، جمعی را به پذیرش اسلام دعوت کرد عمار و پدر و مادرش اسلام آوردند. از همان روز کفار و سردمداران قریش آنها را در گرمای سوزان مکه به شکنجه گاه می‌بردند و زیر آتش سوزان شکنجه می‌کردند. در یکی از همین روزهای پراضطراب پیغمبر ﷺ که ناظر شکنجه‌های آنان بود خطاب به آنها فرمود: ای خاندان یاسر! بردبار و شکمپا باشید که بهشت جایگاه شماست.

چون یاسر در زیر شکنجه و شلاق ستم به شهادت رسید همسرش سمیه به ابوجهل پرخاش کرد. آن شکنجه‌گر بی‌رحم هم با نیزه‌ای به قلب سمیه فرو کرد و او را به شهادت رساند. وی اولین زنی بود که در اسلام به شهادت رسید.

از آن پس، کفار بر شکنجه‌های عمار افزودند و او را در آتش می‌انداختند و روی ریگهای داغ می‌خوابانند و سنگ داغی بر سینه‌اش می‌گذاشتند و خطاب به او می‌گفتند: تو را رها نمی‌کنیم مگر اینکه به پیغمبر ﷺ ناسزاگویی و از این اعتقاد دست‌برداری و به ستایش دو بت

۱ - الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تأسیس الشیعه، سید حسن صدر، ص ۴۱۱.

بزرگ «لات» و «عزی» سخن بازکنی!

عمار وقتی که دید پدر و مادرش به شهادت رسیدند، برای حفظ جان خویش بناچار در ظاهر دست از عقیده‌اش برداشت. وقتی نجات پیدا کرد، سراسیمه با چشمانی پر از اشک به محضر رسول خدا ﷺ مشرف شد و موضوع را به پیامبر خبر داد. پیغمبر ﷺ فرمود: قلبت را چگونه یافتی؟ عمار گفت: در آن حالت قلبم سرشار از ایمان بود، پیامبر به او فرمود: اگر باز هم تو را وادار کردند، ایمانت را مستور بدار و چیزهایی را که می‌گویند بگو. در آن حال این آیه قرآن در تأیید ایمان عمار نازل شد: ...إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ^(۱)... مگر آن کسی که مورد اکراه قرار گیرد ولی قلب او از ایمان سرشار است. بحقیقت پیشرفت اسلام مرهون استقامت و شکیبایی چنین مردانی است که چون کوه ثابت و استوار باقی ماندند و پیامبر را رها نکردند.

آری! عمار به مقامی رسید که پیامبر در حق او فرمود: عمار با حق است و حق با عمار، هر جا که باشد. عمار پوستِ بین چشمان من است.* نوشته‌اند در هنگام بنای مسجد نبوی در مدینه از آنجا که وی بیش از طاقت خویش سنگ برمی‌داشت، مسلمانان بر او بیمناک شدند و به پیامبر خبر دادند که عمار بزودی در زیر سنگها جان خویش را از دست خواهد داد! پیامبر با آرامش خاطر فرمودند: عمار هرگز به این حالت از دنیا

۱- نحل، ۱۰۶.

* قال رسول الله ﷺ: عمار جلدة بين عيني وانفى. فرمایش پیامبر کنایه از شدت اتصال و محبوبیت عمار به پیامبر است. (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰)

نمی‌رود بلکه گروه «باغیه»* او را به شهادت خواهند رساند.

عمار پس از رحلت پیامبر از یاران باوفای مولا علی علیه السلام به شمار می‌آمد و در تمام حوادث تلخ و شیرین همراه او بود تا اینکه در رکابش در جنگ صفین به شهادت رسید و بشارتی که پیامبر به او داده بود محقق شد. (۱)

آری، محمد بن عثمان از نسل پاک این صحابی بزرگ و فداکار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود و باید چنین باشد که فرزندان فداکار عمار یاسر، عثمان بن سعید و محمد بن عثمان در موقعیتهای سخت یاور و پشتیبان فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله باشند.

✿ پرورش

محمد فرزند عثمان بن سعید، زیر نظر پدر بزرگوارش پرورش یافت. پدری فقیه، عالم، دلسوز و عاشق که عشق و محبت به عترت طاهرین در سراسر وجودش موج می‌زد و فرزند را از کوچکی با چنین محبت سرشار و پیوند ناگسستنی با ستارگان پرفروغ امامت و ولایت بزرگ کرد.

فرزندی که تحت سرپرستی و عنایت مردی چون ابو عمرو عثمان بن سعید، مراحل زندگی را بگذراند و خود هم شایستگی تربیت صحیح اسلامی را داشته باشد بسیار روشن است که پا جای پای

* - منظور معاویه و پیروان او بودند که بر ضد امام عدل خروج کردند و جنگ صفین را علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به راه انداختند که عمار یاسر در آن جنگ به شهادت رسید.

۱ - اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ص ۳۰ تا ۳۵. رجال طوسی، ص ۴۳ و ۷۰. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۹۰.

پدر خواهد گذاشت و به همان بزرگواری و منزلت خواهد رسید. از این رو محمدبن عثمان جایگاه ویژه‌ای نزد محدثان و فقهای شیعی پیدا کرد و محبوب امام حسن عسکری و فرزندش حضرت حجت علیه السلام گردید. محمد با کنیه «ابوجعفر» مشهور گشت و شاید فرزندی به نام جعفر داشت که در کوچکی از دنیا رفته است. در کتابها از او بیشتر به نام ابوجعفر محمدبن عثمان عمّری یاد شده است ولی گاهی به «ابوجعفر کرخی» - از اینکه در منطقه شیعه‌نشین کرخ در بغداد سکونت داشت - نام برده می‌شود و گاهی نیز به «ابوجعفر عمّری یا سمان و زیات» - به همان القابی که پدرش شهرت داشت - یاد می‌گردد. (۱)

✽ در زمان امام هادی علیه السلام

ابوجعفر محمد دوران کودکی را در عصر امامت دهمین پیشوای راستین گذراند و پدرش که ارتباط صمیمی با امام داشت فرزند را از همان نوجوانی با معارف اهل بیت علیهم السلام آشنا ساخت و به دریای بیکران علم و تقوا پیوند داد.

او تازه می‌خواست از انفاس قدسی تابناک‌ترین چهره علمی و اخلاقی عصرش بهره برد و به سرچشمه زلال معنویت و وحی متصل گردد که با فاجعه بزرگ شهادت سلاله رسالت، روبرو گردید و در سوم رجب سال ۲۵۴ ق همچون دیگر شیعیان در غم فراق امامش فرورفت و ناظر خاکسپاری مظلومانه امام در خانه‌اش در شهر سامرا گردید. (۲)

۱ - رجال طوسی، ص ۴۴۷.

۲ - الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۳۳.

* وکیل امام علیه السلام

ابوجعفر محمد بن عثمان، در عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام، به رشد و کمال رسید و زمانی نیز به همراه پدرش به محضر امام مشرف شد و جان خویش را در نسیم رحمت و انفاس قدسی امام معصوم قرار داد. دم مسیحایی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله او را زنده کرد و بر قلّه رفیع علوم و فضایل و کرامت‌های اخلاقی قرار داد و وی را به مقام و درجه‌ای رساند که محبوب شیعیان و محدثان بزرگ واقع شد تا جایی که به دستور امام فقها و راویان سرشناس شیعی در مشکلات علمی و درک احکام و معارف دین به وی مراجعه می‌کردند.

احمد بن اسحاق قمی که خود از برجسته‌ترین محدثان قم است و از سه امام معصوم حدیث نقل می‌کند و از یاران خاص امام عسکری علیه السلام به شمار می‌رود، می‌گوید:

از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردم که به دستور چه کسی عمل کنم و مسائل دینی را از چه کسی بگیرم و سخن چه کسی را بپذیرم؟ امام در پاسخ فرمود:

عَمْرِي (عثمان بن سعید) و فرزندش (محمد بن عثمان) مورد اطمینان‌اند، آنچه به شما برسانند از من می‌رسانند و آنچه به شما بگویند از من می‌گویند؛ پس به سخنان آن دو گوش ده و از آنها پیروی کن زیرا که آن دو مورد اطمینان و امین‌اند. (۱)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۲؛ کتاب الغیبه، ص ۲۱۹.

اینکه امام بزرگانی چون احمد بن اسحاق را به محمد بن عثمان ارجاع می‌داد حاکی از بزرگواری و مرتبه بلند دانش و تقوای اوست. مردی که در امانت و اعتماد بر گفتار و کردارش به گواهی امام معصوم جای تردید نیست.

ابوجعفر محمد، صداقت، امانت و پایداری در اظهار محبت و علاقه‌اش را به خاندان عصمت به اثبات رساند و چنان مورد توجه امام عسکری علیه السلام قرار گرفت که آن حضرت وکالت او را امضا نمود و به مقام سفارت حضرت حجت - ارواحنا فداه - منصوب کرد و خطاب به شیعیان و یارانش فرمود:

إشهدوا علی أن عثمان بن سعید العُمَری وکیل و أن ابنه
محمداً وکیل ابنی مهدیکم. (۱)

گواه باشید بر اینکه عثمان بن سعید عمری وکیل من است و نیز
فرزندش محمد وکیل فرزند من مهدی شماست.

✽ در بانان اهل بیت علیهم السلام

قرآن مجید در آیه ۱۹۱ فرموده است. و آتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا، برای ورود به خانه‌ها از درب‌های آنان وارد شوید نیل به دانشها و کمالات نفس و اخلاق و کرامت‌های انسانی هیچ گاه برای بشر حاصل نمی‌گردد مگر آنکه آدمی راه آن را بشناسد و با ورود در آن به سیر و سلوک و دستیابی به معارف الهی ادامه دهد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خود را شهر دانش، خانه حکمت و اسرار

۱ - اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷.

الهی معرفی می کند و آنگاه می فرماید: **أنا دار الحكمة و علی بابها** (۱): من خانه حکمت و علی در این خانه است. **انا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب** (۲).

من شهر دانشم و علی در این شهر است، کسی که به دنبال علم است ناگزیر باید از این در وارد شود.

آری، راه استفاده از دانشهای پیامبری روی آوردن به آستان اهل بیت عصمت و طهارت است و سیراب شدن از علوم خاندان عترت نیز گذرگاهی دارد که با اذن دخول از دربانان آن، دانشهای خدادادی، اخلاق، عرفان و راز و رمزها نصیب می گردد.

ابوجعفر محمد و پدرش عثمان بن سعید، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام دربانان این خاندان بودند. چه آنگاه که شیعیان و ابرار می خواستند از سرچشمه روحانیت و معنویت امام سیراب شوند از این طریق وارد می شدند. (۳)

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت صغرای امام عصر (عج) که از سال ۲۶۰ هـ شروع گردید و تا سال ۳۲۹ هـ به مدت ۶۹ سال ادامه پیدا کرد، سفرای خاص و نایبان آن حضرت دربانان وحی بودند که در آغاز غیبت صغری، عثمان بن سعید عمری این مسؤولیت را بر عهده داشت. پس از او فرزندش ابوجعفر محمد تا پایان عمر در این منصب خطیر ایفای وظیفه می کرد و تنها او واسطه فیض عترت

۱ - کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲ - همان.

۳ - اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰.

پیامبر ﷺ بود. هر محدث و فقیهی از گوشه و کنار با او رابطه داشت و سؤال یا خواسته‌اش را در میان می‌گذاشت. اموال و حقوق شرعی به دست او می‌رسید و از آن سو نامه‌های حضرت حجت که حاوی پاسخ مشکلات علمی و راهنماییها و رهنمودهای لازم به شیعیان و محدثان بود به وسیله او به صاحبانش می‌رسید.

از آن پس نیز در زمان غیبت کبرای حضرت حجت - ارواحنا فدا - که از سال ۳۲۹ ق، یعنی سال درگذشت علی بن محمد سمری آخرین سفیر آفتاب، آغاز گردید و تا هر زمان اراده و مشیت پروردگار باشد این غیبت ادامه خواهد داشت راویان حدیث و مجتهدان جامع‌الشرائط دربانان آن حضرت خواهند بود.

✽ میلاد قائم ﷺ

سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا در منزل امام حسن عسکری ﷺ حادثه‌ای اتفاق افتاد که کسی جز خاندان عصمت و یاران خاص آن حضرت، بر آن آگاهی نیافت. حکیمه خاتون عمه امام عسکری ﷺ می‌گوید: پس از شهادت ابوالحسن (امام هادی ﷺ) ابومحمد (امام حسن عسکری ﷺ) در جای پدر نشست و من او را دیدار می‌کردم به همان گونه که به دیدار پدرش می‌رفتم. یکی از روزها که به ملاقات امام رفتم نرجس پیش آمد تا کفش مرا درآورد و گفت: بانوی من کفشت را به من بده! گفتم: تو سرور و بانوی منی! به خدا سوگند نمی‌گذارم کفش مرا درآوری و به من خدمت کنی، ولی به روی دو دیده خدمتگزارت هستم. امام عسکری ﷺ سخن مرا شنید و فرمود: عمه، خدا به تو پاداش نیکو

دهد! من تا غروب نزد امام بودم و کنیز را صدا زدم که لباس مرا بیاور تا بروم.

امام فرمود: عمّه! امشب نزد ما بمان زیرا امشب مولودی که نزد خدای متعال گرامی است به دنیا می آید و خدا به وسیله او زمین را پس از مردن زنده می گرداند.

عرض کردم: سرور من، از چه کسی متولد می شود؟ من در نرجس اثری از حمل نمی بینم! فرمود: از نرجس، نه غیر او!

من برخاستم و نرجس را جستجو کردم و هیچ اثری از حاملگی در او نبود، به سوی امام بازگشتم و او را از کار خود آگاه ساختم. امام تبسمی کرد و فرمود: سپیده دم بر تو آشکار می شود که او فرزندی دارد زیرا او نیز همچون مادر موسی کلیم الله است که حمل او آشکار نبود و کسی تا هنگام ولادت نمی دانست. چون فرعون در جستجوی موسی شکم زنان حامله را می درید و این طفل مانند موسی علیه السلام است.

حکیمه می گوید: من تا سپیده دم مراقب نرجس بودم و او با آرامش نزد من خوابیده بود هیچ حرکتی نمی کرد تا اینکه به هنگام طلوع فجر هراسان از جای برخاست او را در آغوش گرفتم و نام خدا را بر او خواندم. ناگاه امام صدا زد و فرمود: سوره «انا انزلناه فی لیلة القدر» را بر او بخوان!

من خواندم و از نرجس حالش را جویا شدم او در پاسخ گفت: آنچه مولای من به تو خبر داد آشکار شده است. من چنانکه امام فرمان داده بود به خواندن سوره قدر ادامه دادم که جنین از درون شکم با من هماواز شد و سوره را به همان صورت که من می خواندم او نیز می خواند و بر من سلام کرد. در این هنگام سخت هراسان شدم که صدای امام عسکری علیه السلام بلند

شد: از امر خدای متعال تعجب مکن که پروردگار ما را در کوچکی به حکمت گویا می‌سازد و در بزرگی حجت در زمین قرار می‌دهد. هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که نرجس از نزد من ناپدید شد گویی پرده‌ای میان من و او آویختند که او را نمی‌دیدم فریادکنان به سوی امام دویدم، امام فرمود: عمّه، بازگرد، او را در جای خویش خواهی یافت.

بازگشته و طولی نکشید که حجاب میان من و او بر طرف شد و نرجس را دیدم چنان در نور غرق است که چشم توان دیدنش نداشت و پسری را که متولد شده بود در سجده مشاهده کردم. او به زانو قرار گرفت و انگشتان سبّابه‌اش را بلند کرد و گفت:

أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أن جدی محمداً رسول الله و أن ابی امیر المؤمنین... و آنگاه بر امامت یکایک امامان تا خودش گواهی داد و فرمود:

بارخدایا! وعده‌ای که به من داده‌ای عملی ساز و کارم را به سرانجام برسان و گامم را استوار بدار و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر کن. (۱)
آری، در سپیده دم روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق از آنجا که مشیت خداوند بر چنین ولادتی قرار گرفته بود کوششی که از سوی عباسیان بر جلوگیری از این ولادت انجام می‌گرفت و بر اساس آن امام حسن عسکری علیه السلام و خاندانش سخت مورد مراقبت و زیر نظر بودند خنثی گردید و از این میلاد تنها بستگان و یاران ویژه امام اطلاع داشتند که از جمله آنان ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری بود که از ولادت آن حضرت

۱ - کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

خبر داده است.

او می‌گوید: در روز جمع‌های که مهدی علیه السلام ولادت یافت از بالای سر او نوری به آسمان درخشش کرد و در برابر پروردگارش به سجده افتاد و آنگاه سرش را بلند کرد و فرمود:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (۱) یعنی: خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای بر این مطلب) گواهی می‌دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد. معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است. دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. (۲)

در جای دیگر می‌گوید: از حکیمه خاتون شنیدم که می‌فرمود: در هنگام ولادت او در مادرش خون نفاس دیده نشد. البته تمام مادران ائمه علیهم السلام چنین بودند. (۳)

نیز ابو جعفر محمد بن عثمان می‌گوید: هنگامی که آقا (صاحب الزمان علیه السلام) متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: به دنبال ابو عمر و (عثمان بن سعید) بفرستید بیاید. وقتی قاصد رفت و او در نزد حضرت حاضر شد امام به او چنین دستور داد:

۱- آل عمران، ۱۸ و ۱۹.

۲- کمال الدین، ص ۴۳۳.

۳- همان، ص ۴۳۰.

ده هزار رطل * نان و ده هزار رطل گوشت خریداری کن و به حساب من میان بنی هاشم تقسیم کن و نیز چند گوسفند برای این مولود عقیقه کن. (۱)

* دیدار جمال یار

پس از ولادت امام قائم علیه السلام در میان یاران مخلص امام یازدهم شادمانی زیادی پای گرفت از اینکه پروردگار متعال نعمت بزرگ وجود مقدس صاحب الزمان علیه السلام را به ایشان ارزانی داشته به یکدیگر تبریک و تهنیت می گفتند و نیز ارادت و اخلاص خود را به امام عسکری علیه السلام اظهار می کردند و به وی شاد باش می گفتند. گرچه ولادت و وجود امام عصر (عج) مخفی بود، از روز میلاد با سعادتش تا شهادت پدر ارجمندش و پس از آن در زمان غیبت، گروهی از یاران خاص امام و فقهای بزرگ شیعه توفیق دیدار جمال نورانی آن حضرت را یافتند.

و از وجود خورشید ولایت در خانه امام آگاه گشتند و ابوجعفر محمدبن عثمان، از شخصیت‌هایی است که دیدگانش به سیمای پرفروغ دوازدهمین حجت خدا در دوران کودکی آن حضرت در منزل امام یازدهم منور گردیده و امام، فرزندش را به او و دیگر بزرگان مخلص خاندان طهارت معرفی کرده است تا آنها و دیگر پیروانش درباره حجت خدا در

* - واحدی است برای وزن که مساوی ۸۴ مثقال است. هر رطل که در بغداد و اطراف آن به کار برده می شد معادل ۱۲ اوقیه است که مساوی با ۸۴ مثقال می شود. (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۴۶۰) بنابراین، ده هزار رطل نان در حدود چهار هزار کیلوگرم می شود و نیز به همین میزان گوشت که در ولادت امام زمان (عج) در بین شیعیان توزیع گردید.

روی زمین تردیدی به دل راه ندهند و از راه راست منحرف نشوند.

ابوجعفر محمد و گروهی از محدثان می‌گویند: ما چهل نفر در منزل امام حسن عسکری علیه السلام جمع بودیم که حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: این (اشاره به فرزند ارجمندش) پس از من امام شما و جانشین من در بین شماست، از او پیروی کنید و پس از من در دینتان تفرقه به وجود نیاورید که هلاک می‌شوید و بدانید که پس از امروز و این جلسه دیگر او را نخواهید دید!

این بزرگان می‌گویند: از محضر امام مرخص شدیم و چند روزی پیش از این واقعه نگذشت که حادثه جانگداز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام پیش آمد. (۱)

اینکه امام یازدهم در این حدیث فرموده است: «پس از امروز دیگر او را نخواهید دید!» چون در این نشست جمع زیادی از محدثان بوده‌اند و شیوه امام چنان بود که با اصرار بر مخفی کردن فرزندش، گاهی پرده را بر طرف می‌کرد او را به بسیاری از یاران ویژه‌اش معرفی می‌کرد که بعضی تنها یک بار آن وجود مقدس را می‌دیدند؛ ولی فرزانه‌گانی چون محمد بن عثمان بارها آن حضرت را مشاهده کردند و بویژه در زمان غیبت صغری، همین سفراء و نایبان خاص بودند که با امام رابطه داشتند و از نزدیک به دیدارش نایل می‌آمدند.

عبدالله بن جعفر حمیری که خود از محدثان برجسته شهر قم است و از ابوجعفر محمد، حدیث نقل کرده، می‌گوید: به محمد بن عثمان بن

سعید عمّری، مانند همان سوّالی که ابراهیم خلیل الرحمن از پروردگارش کرد که پروردگارا به من نشان ده چگونه مردگان زنده می‌شوند برای اینکه قلبم مطمئن گردد! (۱) (من نیز) عرضه داشتم: به من خبر ده از صاحب الامر (عج)، آیا او را دیده‌ای؟

در پاسخ گفت: آری! و در حالی که با دست اشاره به گردنش کرد فرمود: او گردنی اینچنین دارد. (۲) (و مقصودش آن بود که گردن مبارکش از سایر گردنها زیباتر و کاملتر بود.)

همین محدث می‌گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم صاحب الامر (عج) را دیده‌ای؟

فرمود: آری! آخرین دیدارم با او کنار بیت الله الحرام بود که می‌فرمودند:

اللّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي. (۳)

پروردگارا! آنچه به من وعده فرمودی ظاهر گردان!

نیز آن حضرت ﷺ را در مستجار* دیدم، در حالی که پرده خانه خدا را گرفته بود و می‌فرمود: اللّهُمَّ إِنْتَقِمْ بِي مِنْ أَعْدَائِك. (۴)

پروردگارا، به وسیله من از دشمنانت انتقام گیر.

محمد بن عثمان می‌فرمود: به خدا قسم! صاحب الامر (عج) هر

۱ - بقره: ۲۶۰.

۲ - کمال الدین، ص ۴۳۵.

۳ - همان مدرک، ص ۴۴۰؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱؛ کتاب الغیبه، ص ۲۲۱.

* - محلی است در کعبه کنار رکن یمانی که مردم بدانجا پناه می‌برند و دعا می‌کنند و از مکانهای استجاب دعا شمرده شده است.

۴ - کمال الدین، ص ۴۴۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

سال در مراسم حج حاضر می‌شود. او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند. (۱)

✽ اندوه بزرگ

هر چه زمان به پیش می‌رفت مصایب و سختیها از سوی خلفای جور نسبت به خاندان وحی و پیروان آنان بیشتر می‌گردید. طاغوت زمان، معتمد عباسی که بر اریکه قدرت و خلافت تکیه زده بود مانند دیگر خلفا غرق در خوشگذرانیهای زودگذر دنیایی بود و سرانجام دشمنی و کینه‌ای را که در دل به آل علی علیهم‌السلام داشت موجب شد که وی یازدهمین پیشوای شیعیان امام حسن عسکری علیه‌السلام را مسموم کند.

امام چند روزی بیش در بستر بیماری نبود تا اینکه روز جمعه هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری فرا رسید. در این روز حادثه غم‌انگیز شهادت حضرت عسکری علیه‌السلام دوستداران و پیروانش را در ماتم نشانده و در اندوه بزرگ فرو برد.

ابوجعفر محمد بن عثمان که افتخار دربانی خاندان وحی را داشت، از نزدیک ناظر این مصیبت دردناک بود و سراسر وجودش را غم از دست دادن پیشوایی که در پارسایی، دانش، شجاعت و کرم، امام و مقتدایش بود، می‌گذاخت. وی خود را آماده وداع با پیکر مقدس فرزند رسول الله کرد. بدن مطهر را در حیاط خانه گذارده بودند و شیعیان خاص و ماتم‌زده امام در اطراف آن بر سر و سینه می‌زدند.

جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری علیه السلام که خود را جانشین امام قلمداد می‌کرد، به دنبال فرصت بود تا بر بدن برادرش نماز بخواند و به این وسیله بفهماند که پیشوایی از آن اوست، همینکه جلو رفت و مہیای تکبیر نماز شنید، ناگاه امام مہدی (عج) همچون ماه تابان در حیاط خانہ پدر ظاهر گشت و گوشہٴ عبای عمویش جعفر را گرفت و فرمود:

ای عمو به عقب برگرد که من به نماز خواندن بر پدرم سزاوارترم!
جعفر به کنار رفت و صاحب الامر (عج) پیش آمد و بر بدن مقدس پدرش نماز گزارد، آن حضرت را پس از نماز در جوار پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام در خانہ‌اش به خاک سپردند. سامرا در عزایش قیامت کرد و محمد بن عثمان و دیگر شیعیان در ماتمش خون گریستند و نہ تنها دوستداران و شیعیان بلکه زمین و آسمان اندوهبار شد و هستی در ماتم و عزای یازدهمین اختر تابناک آسمان امامت در غم فرو رفت و به تکریم و تعزیت آن حضرت جلوہ‌ای غمبار گرفت. (۱)

✽ در برابر کبرویها

پس از شہادت یازدهمین حجت خدا و در پس پرده قرار گرفتن دوازدهمین حجت حق، امام مہدی (عج) وظیفہٴ خطیری بر دوش نایبان خاص در زمان غیبت صغرای آن حضرت گذارده شد.

از سال ۲۶۰ هجری، وضع نابسامان و پراضطرابی برای مسلمانان پیش آمد و حتی در بین شیعیان کشمکشهای اعتقادی و فکری دامن زده

شد. چرا که گروهی عقیده داشتند دیگر سلسله امامت قطع گردیده و امام حسن عسکری علیه السلام نسلی از خود باقی نگذاشته که تداوم بخش راه امامت باشد! گروهی به دنبال برادر امام عسکری علیه السلام جعفر کذاب رفتند، او خود در این باره تلاش بسیار کرد و از خلفا و سلاطین نیز کمک گرفت و آنها هم حمایتش کردند و به تبلیغ و ترویج راه انحرافی او پرداختند.

پیش از این هم در بین شیعه گروههایی چون زیدیه، فطحیه و اسماعیلیه پدید آمده بودند که بخصوص حرکت و تلاش زیدیه در طبرستان و دیلم، و اسماعیلیه در آفریقا و یمن حایز اهمیت است. با آن همه، در برابر این کج رویهای اعتقادی تنها یک فکر و اندیشه بحق بود و آن اعتقاد به امامت صاحب الزمان علیه السلام پس از رحلت امام یازدهم علیه السلام است که ولادتش مخفی و وجود مقدسش از نظرها پنهان است. در این میان تنها جمعی از یاران خاص امام - بویژه عثمان بن سعید و فرزندش ابوجعفر محمد که وظیفه سنگین تبلیغ از چنین اعتقاد و راهنمایی دیگر شیعیان در آن موقعیت نابسامان به عهده آنان بود - از این مسأله سزای آگاهی کامل داشتند.

گرچه امانت سنگین سفارت بر دوش باکفایت اولین سفیر، عثمان بن سعید عمری، بود فرزندش ابوجعفر محمد نیز دوشادوش پدر در عهده داری این رسالت خطیرها را کمک می کرد. این پدر و فرزند ارجمند از یک سو شیعیان را آماده غیبت طولانی امام مهدی (عج) می کردند و از سوی دیگر پاسخگوی شبهاتی بودند که در بحث و مناظرات اعتقادی کج اندیشان درباره صاحب الامر (عج) مطرح می شد.

در حقیقت آن که بر جملگی این مسائل نظارت کامل داشت و

شیعه را از گمراهی و انحراف نجات می‌داد و بموقع دستور کلی و هدایت‌های لازم را به وسیله نایبان به ایشان می‌رساند وجود مقدس صاحب‌الزمان (عج) بود؛ چنانکه در این روزگار نوشته‌ای از ناحیه مقدس آن حضرت به عثمان بن سعید و پسرش ابوجعفر محمد رسید. که سعد بن عبدالله اشعری قمی آن را روایت کرده و بعضی از محدثان آن را در دست وی دیده‌اند.

نوشته این است:

خداوند شما دو نفر را در راه بندگی خود موفق و بردین مقدسش ثابت بدارد و شما را با آنچه موجب خشنودی اوست نیکبخت گرداند.

آنچه گفته بودید (در باره آن دو نفری که با هم بحث کرده بودند که امام حسن عسکری علیه السلام جانشین غیر از جعفر بن علی (جعفر کذاب) ندارد و آن دیگری هم امامت او را تصدیق کرده است) به ما رسیده و از تمام (این ماجرا) اطلاع یافتیم.

من از بی بصیرتی بعد از روشنی و از گمراهی بعد از هدایت و از عواقب سوء اعمال و فتنه‌های خطرناک به خدا پناه می‌برم. خدای متعال می‌فرماید: **الْمُ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ.** (۱)

چگونه این مردم در فتنه افتاده و در حیرت و سرگردانی قدم می‌زنند و از چپ و راست می‌روند؛ آیا از دین خود کناره

۱ - عنکبوت، ۱ و ۲: آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

گرفته‌اند یا دچار شک و تردید گشته‌اند؟! یا با حق و حقیقت دشمنی ورزیده‌اند! یا به آنچه اخبار و روایات صحیح درباره آن رسیده، نادانی پیشه ساخته‌اند یا اینکه از این موضوع اطلاع دارند، ولی آن را به فراموشی سپرده‌اند؟

آیا نمی‌دانند که خداوند زمین را از حجت ظاهر یا غایب خالی نمی‌گذارد و آیا اطلاع ندارند که امامان بعد از پیغمبرشان یکی پس از دیگری آمدند تا آنکه بر حسب تقدیر و اراده الهی نوبت به امام گذشته (امام حسن عسکری علیه السلام) رسید و او به جای پدران خود نشست و مردم را به حق و راه راست راهنمایی کرد. او نوری آشکار، ستاره‌ای درخشانده و ماه تابان بود تا آنکه خداوند او را به جوار رحمت خود دعوت کرد. او هم بر طریقۀ پدران خود رحلت کرد و درست مانند هر یک از آنان در زمان خودشان اسرار امامت را به جانشین خود سپرد و بدین گونه وظیفۀ خود را به پایان رسانید و درگذشت.

بعد از او هم خداوند جایگاه جانشینش را به موجب قضای از پیش تعیین شده و اندازه‌گیری حتمی خود با مشیتش مخفی ساخت و مسئولیت و فضیلت او را در نزد ما تحقق بخشید. اگر خداوند اجازه می‌داد که ظاهر شوم و این ممنوعیت را از من بر طرف می‌نمود، من حق را به طور آشکار و در بهترین شکل و روشن‌ترین دلالت و واضح‌ترین علامت نشان می‌دادم و خود را در میان مردم ظاهر می‌ساختم و حجت خدا قیام می‌کرد. ولی مقدرات الهی دگرگون نمی‌گردد و اراده‌اش به هم نمی‌خورد و

توفیقش از حد خود فراتر نمی‌رود.

پس مردم (باید) هوای نفس خود را (در خصوص ظهور ما) ترک گویند و به همان شیوه‌ای که داشتند ثابت بمانند و از اسرار الهی که بر آنها پوشیده جستجوی بیهوده نکنند که نافرمان شوند و اسرار الهی را فاش نسازند که از کار خود پشیمان می‌شوند: آنها بدانند که حق با ما و در خاندان ما معصومین است. هیچ کس جز ما این را نمی‌گوید مگر اینکه دروغگو باشد و بر خداوند افترا ببندد و جز ما کسی این ادعا را ندارد مگر اینکه گمراه خیره سر باشد. بنابراین از ما به همین مختصر که گفتم اکتفا کنند که توضیح بیشتر لازم نیست و به این اشاره قناعت نمایند که دیگر نیازی به پرده‌داری نباشد. (۱)

✽ فراق پدر

در روزگاری که حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام در غیبت صغری به سر می‌برد ارتباط آن حضرت با شیعیان به وسیله چهره‌های فروزان نایبان خاص برقرار بود و امام علیه السلام مشکلات آنان را بدین وسیله بر طرف می‌کرد. از این رو آرزو و دعای شیعیان، در آغاز غیبت صغری، بقاء عمر اولین سفیر آفتاب، عثمان بن سعید عمّری بود. مشتاقان به خانه او می‌شتافتند، تنها سخن و گفتار او را حجت می‌دانستند و در مصایب و سختیها از او کمک می‌گرفتند.

۱- بحار، ج ۵۳، ص ۱۹۰ و ۱۹۱. کمال‌الدین، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.

ابوعمر و عثمان بن سعید در حدود پنج سال منصب خطیر سفارت را به عهده داشت تا اینکه روحش به ملکوت اعلیٰ پرواز کرد و در مقام قرب پروردگار جای گرفت. فرزندش ابوجعفر محمد، در مصیبت فراق پدر نشست و زانوی غم در بغل گرفت. اما او که در دوران کودکی شاهد شهادت امام معصومی چون امام هادی علیه السلام بود و پس از آن اندوه شهادت امام حسن عسکری علیه السلام را از نزدیک دیده و با کوله‌باری از اندوه صبر و شکیبایی از خود نشان داد در برابر مصیبت از دست دادن پدرش چون کوه استوار، ثابت و مقاوم ایستاد.

ابوجعفر محمد گرچه عزادار بود خود متصدی تغسیل و تکفین پدر شد و آنگاه بر پیکر پاک پدر بزرگوارش نماز گزارد. (۱)

... پس از آن جنازه را حرکت دادند و در جایگاه ابدی‌اش به خاک سپردند. مرقد وی در غرب شهر بغداد در خیابان میدان (در محله‌ای معروف به «دروازه حبله») قرار دارد. در این محل مسجدی است که قبر شریف در قبله آن واقع شده است.

شیخ طوسی می‌گوید: من قبر (عثمان بن سعید) را در همان محله دیدم که اطراف آن را دیواری کشیده و محراب مسجد در آنجا بود. در قسمتی از محراب مسجد، دری به جایگاه قبر که در جای تنگ و تاریکی قرار داشت، باز می‌شد. ما از زمانی که وارد بغداد شدیم یعنی سال ۴۰۸ ق، به زیارتش می‌رفتیم و تا سال ۴۳۰ ق به همان صورت باقی بود و آنگاه ابومنصور محمد بن فرج، رئیس حکومت، دیوار اطراف آن را خراب کرد و

۱ - کتاب الغیبه، ص ۲۲۰؛ شاگردان مکتب ائمه، محمد علی عالمی، ج ۳، ص ۳۱۴.

قبر گویی در بیابان به نظر می‌آمد. ولی صندوقی روی مرقد گذارد و جایگاهی سرپوشیده برای آن ساخت که هر کس می‌خواست زیارت کند داخل می‌شد و از روح بلندش استمداد می‌کرد. مردم این محل به زیارتش می‌شتافتند و تبرک می‌جستند و می‌گفتند: مرد بسیار شایسته‌ای است و چون شناختی نسبت به او نداشتند چه بسا می‌گفتند: کسی که در اینجا مدفون است از فرزندان حسین علیه السلام است. (۱)

✽ تسلیت صاحب الامر (عج)

شیعیان و بزرگان شیعی و بویژه خاندان عمّری و ابوجعفر محمدبن عثمان، از ارتحال اولین سفیر خورشید امامت، ابوعمر و عثمان بن سعید عمری، مصیبت‌زده و عزادار بودند. فرزنانگان و محدثان بزرگ به خانه ابوجعفر محمد می‌شتافتند و درگذشت پدر را به او تسلیت می‌گفتند. چرا که او صاحب عزا بود و جایگاه و مرتبه بلندی که پدر داشت به وی منتقل گردیده بود. در این روزهای پرغم نوشته‌ای از ناحیه مولایش حضرت حجت - ارواحنا فداه - به دستش رسید که در آن، مصیبت پدر را تسلیت گفته و جانشینی او را در جای پدر تأیید کرد.

عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید، نوشته چنین بود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

در برابر فرمان او تسلیم و به قضای او راضی هستیم. پدرت

۱ - همان؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۳۷؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۲۳.

سعادت‌مند زیست و پسندیده در گذشت. خداوند او را رحمت کند و به پیشوایان و سرورانش علیهم‌السلام ملحق سازد. پیوسته در کار آنان تلاش می‌کرد و در آنچه سبب نزدیکی به خدای عزیز و جلیل و پیشوایان بود، می‌کوشید. خداوند چهره‌اش را شاد و شاداب دارد و از لغزشش درگذرد.

خداوند به تو پاداشی بزرگ دهد و در مصیبت، آرامش نیکو عطا فرماید! تو مصیبت‌زده شدی و ما نیز مصیبت‌زده شدیم و مفارقت او تو و ما را به اندوه تنهایی و فراق مبتلا ساخت. خداوند او را به رحمت خود در آرامگاهش مسرور سازد!

از کمال سعادت پدرت بود که خداوند فرزندی چون تو را به او عنایت کرد که پس از او جانشینش گردی و در کارهای او قائم مقام باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمایی. و من می‌گویم:

خدای را سپاس که همانا دلها به مکان و منزلت تو و به آنچه خدا در تو و نزد تو قرار داده خرسند و خشنود است.

خداوند تو را یاری فرماید و نیرومند و استوار سازد و موفق بدارد و سرپرست، نگهبان، مراقب و یاور باشد. (۱)

با رسیدن این نامه مقدس از سوی امام زمان (عج) اندوه مصیبت از روح و جسم ابوجعفر محمد، بیرون رفت و

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹؛ کمال‌الدین، ص ۵۱۰

آرامش خاطر یافت و خویشتن را برای منصب خطیر
سفارت آماده کرد و برای رفع مشکلات ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله
کمر همت بست.

گفتار ۲

«جلوه‌های زندگی»

قال الامام الحسن العسكري عليه السلام:

إشْهَدُوا عَلِيَّ أَنَّ عَثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمَرِيَّ وَكَيْلِيَّ وَأَنَّ
إِبْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلِيَّ ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ. (۱)

همه شما گواه باشید بر اینکه عثمان بن سعید عمری و کیل
من است و نیز فرزندش محمد و کیل فرزند من مهدی
شماست.

❁ دومین سفیر

پس از درگذشت اولین نایب امام زمان عليه السلام فرزندش
ابوجعفر محمد، در مقام دومین سفیر آفتاب، رابط بین شیعیان و حضرت
حجت - ارواحنا فداه - بود و تمام امور شیعیان به او واگذار شد.
ابوجعفر محمد، این منصب را در زمان امام عسکری عليه السلام از طرف

آن امام معصوم دریافت کرد و نیز پدرش عثمان بن سعید، پیش از وفات به فرمان امام عصر علیه السلام او را به جانشینی خود و دومین نایب امام معرفی کرد. بارها از ناحیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز سخنانی در تأیید و معرفی نیابت وی به دیگر محدثان بزرگ می‌رسید و در نوشته‌ای که به دست اسحاق بن یعقوب رسیده است چنین جمله‌ای دارد:

و أمّا محمد بن عثمان العُمَری، - رضی الله عنه وعن أبیه من قبل -
فإنه ثقتی و کتابه کتابی.

...محمد بن عثمان عمّری که (خدا از او و از پدرش خشنود باشد) مورد اطمینان و اعتماد من و نوشته او نوشته من است.

عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: وقتی ابو عمرو عثمان بن سعید درگذشت نامه‌ای به همان خطی که پیش از آن با ما مکاتبه می‌شد برای ما رسید که در آن ابو جعفر (محمد بن عثمان) به جای پدر منصوب شده بود.

محمد بن ابراهیم بن مهزیار می‌گوید: پس از درگذشت ابو عمرو (عثمان بن سعید) نوشته‌ای از ناحیه حضرت صاحب الامر (عج) برای من به این مضمون آمد:

خداوند او (محمد بن عثمان) را نگه دارد که در زمان پدرش پیوسته مورد وثوق ما بود. خدا از او و از پدرش خشنود باشد و چهره پدرش را شادان کند. (پسرش) در نزد ما مانند اوست و در جای او نشسته است. آنچه این پسر دستور می‌دهد به فرمان و دستور ماست و به فرمان ما نیز عمل می‌کند. خداوند او را

۱. کتاب الغیبة، ص ۱۷۶؛ کمال الدین، ص ۴۸۵.

۲. کتاب الغیبة، ص ۲۲۰؛ بحار، ج ۵۱ ص ۳۴۹.

تأیید کند. پس گفته او را بپذیر و نظر ما را درباره او بدان. (۱)

✽ ازدواج و فرزندان

از زندگی پربار ابو جعفر محمد بن عثمان دومین سفیر خورشید امامت که در نیمه دوم قرن سوم هجری می زیسته و از جمله فقها، دانشمندان و راویان راستین شیعه بوده است چندان اطلاعی در دست نیست. محل تولد و سکونت، زمان ازدواج و نام همسر و فرزندانش همچنان در نزد اهل تحقیق مجهول است. تنها از بعضی قرائن و شواهد تاریخی می توان اطلاعاتی را در این زمینه ها به دست آورد.

چنین برمی آید که او در بغداد متولد شد و اوایل زندگی را در همانجا گذراند. مدتی را نیز در سامرا به سر برد که به احتمال زیاد در دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا بوده است، ولی پس از شهادت یازدهمین ستاره امامت و آغاز غیبت صغرای حضرت حجت - ارواحنا فداه - معلوم نیست در سامرا مانده باشد. از این رو بیشترین عمر شریف وی بخصوص در زمان سفارت و اوایل زندگی در بغداد سپری گردیده است.

درباره سفرهای وی همین اندازه معلوم است که ایشان در سالهایی چند از بغداد به قصد زیارت خانه خدا به مکه مکرمه شتافته و در مراسم عبادی حج شرکت جسته است و در آنجا به دیدار مولایش صاحب الزمان علیه السلام، رسیده است.

تواضع و فروتنی اش نسبت به دیگران و بی توجهی اش به مظاهر و

زینتهای فریبنده دنیوی، سبب ستایش دیگر محدثان از او گردیده و درباره‌اش نوشته‌اند؛ او استاد بسیار متواضعی بود و عمرش را در خانه محقری به سر برد و خدمتگزاری نیز برای خود نداشت. (۱)

از دودمان و فرزندانش تنها به نام یک فرزند دست یافتیم و آن دختری است به نام ام‌کلثوم که چون در عصر خویش بانوی پاکدامن و خداترس و از دانشمندان و راویان حدیث به شمار می‌آمده از او به عظمت و بزرگی یاد شده است. وی از پدر ارجمندش و دیگر محدثان حدیث نقل کرده است. (۲)

از نوادگانش ابونصر هبة‌الله بن احمد معروف به «ابن برنیته» است که از محدثان به شمار می‌آید و از جده‌اش ام‌کلثوم و دیگر محدثان روایت نقل می‌کند. (۳)

✽ نقش انگشتری

در حدیث چنین رسیده که بر انگشتر مخصوص هر یک از پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام جمله مقدسی نقش بسته بود و ای بسا پایان نامه‌ها را به وسیله آن تأیید و امضا می‌کردند. ابوعلی محمد بن همام می‌گوید: بر انگشتر ابوجعفر سمان (محمد بن عثمان عمری) عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» نقش بسته بود. از او سبب آن را پرسیدم. در پاسخ فرمود: امام حسن عسکری علیه‌السلام از پدرانش علیهم‌السلام برایم چنین حدیث

۱ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲ - ریاحین الشریعه، ذبیح‌الله محلاتی، ج ۳، ص ۴۳۵.

۳ - رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۰۸.

کرد که آنها فرموده‌اند: فاطمه علیها السلام انگشتر عقیقی داشت که در هنگام شهادتش آن را به امام حسن علیه السلام داد و امام حسن علیه السلام نیز در موقع شهادتش به امام حسین علیه السلام سپرد. سیدالشهداء فرمود: مایل بودم نوشته‌ای را بر آن نقش کنم، در خواب حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) را دیدم و به او گفتم: ای روح خدا چه نوشته‌ای را بر انگشترم نقش کنم؟ فرمود: جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» را نقش کن چرا که شروع تورات (کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام) با این عبارت است و آخر انجیل (کتاب آسمانی حضرت عیسی علیه السلام) نیز با همان جمله پایان می‌یابد. (۱)

❁ کرامات

در دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام معجزات و کراماتی از ناحیه آن حضرت به وسیله نایبان و سفرای خاصش اتفاق می‌افتاد. علما و شیعیان که با نواب ارتباط داشتند و اموال امام و وجوه شرعی را نزد آنان می‌بردند ای بسا کراماتی را مشاهده می‌کردند و وقایعی برای آنها روشن می‌گردید که از انسان عادی محال بود سرزند بلکه تنها از انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای خاص خداوند آشکار می‌گردد.

مشاهده این گونه کرامات از نایبان خاص و نقل آن برای دیگران سبب استواری ایمان و اعتقاد شیعیان به وجود مقدس صاحب‌الزمان علیه السلام می‌گشت. زیرا مردانی که این مسائل شگفت‌انگیز را می‌دیدند چهره‌هایی

مورد اعتماد و امین در بین شیعیان بودند که در راستگویی آنان جای هیچ شبهه‌ای نبود.

در طول مدت سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان، پیروان و یاران او که از راه‌های دور و نزدیک به محضرش مشرف می‌شدند سخنانی از او می‌شنیدند و وی اطلاعاتی نسبت به اموالی که می‌آوردند به آنها می‌گفت که تنها پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام به این گونه امور آگاهی داشتند. یکی از محدثان در زمره فرزاندانی که معجزات صاحب‌الزمان علیه‌السلام به وسیله آنها آشکار گردیده از عثمان بن سعید و فرزندش ابوجعفر محمد یاد کرده و می‌گوید در بغداد به زیارت آنان رسیده است. (۱)

ابونصر هبة‌الله بن احمد می‌گوید: از محمد بن عثمان کرامات زیادی نقل شده و معجزات صاحب‌الامر (عج) به دست او آشکار گردیده است. وی امور بسیاری را از جانب آن حضرت به پیروانش خبر می‌داد که موجب آگاهی و بصیرت شیعیان در خصوص وجود صاحب‌الزمان علیه‌السلام و مسأله نیابت می‌گشت. (۲)

در اینجا این حوادث شیرین و شنیدنی را از زندگی پربار محمد بن عثمان یادآور می‌شویم.

✽ آگاهی از اموال

ام‌کلثوم دختر ابوجعفر محمد بن عثمان می‌گوید: در یکی از روزها اموالی از قم و اطراف آن برای پدرم فرستادند تا به صاحب‌الامر (عج)

۱ - کتاب الغیبه، ۲۲۶؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

۲ - همان؛ ص ۲۱۱؛ بحار، ص ۳۵۰.

برساند. آورندهٔ مالها در بغداد به خانهٔ پدرم ابوجعفر آمد و آنچه را که به او داده بودند تقدیم کرد. وقتی خواست برود ابوجعفر به او گفت:

از آنچه به تو سپرده‌اند چیزی باقی مانده است! در کجاست؟

مرد قاصد گفت: سرور من، چیزی در دست من باقی نمانده و همه

را تقدیم کردم!

ابوجعفر گفت: آری، چیزی باقی است! به سوی وسایل خود بازگرد و

جستجو کن و آنچه را به تو سپرده‌اند، یادآوری کن که چه چیزهایی بوده است.

آن مرد رفت و چند روزی را در همین حال به سر برد ولی چیزی به

یادش نیامد. همراهیانش نیز اطلاعی از اموال نداشتند تا به وی خبر

دهند. پس نزد ابوجعفر بازگشت و گفت چیزی نزد من باقی نمانده است و

آنچه به من سپرده‌اند به محضرتان آورده‌ام.

ابوجعفر گفت: دو زره و لباس رزم که آنها را فلان شخص به تو داد

چه شد!؟

مرد با عجله گفت: آری، سرور من! به خدا قسم درست است! به

طور کلی آنها را فراموش کرده و از خاطرم رفته بوده‌ولی اکنون نمی‌دانم آنها

را کجا گذاشته‌ام!

مرد بی‌درنگ برگشت و آنچه کالا همراهش بود باز کرد و به

جستجوی بیشتری پرداخت. از هر کس هم که کالایی برایش برده بود

خواهش کرد تا تحقیق کند ولی آثاری از آن لباسها نبود. نزد ابوجعفر

بازگشت و مفقود شدن آنها را اطلاع داد.

ابوجعفر گفت: نزد فلان تاجر پنبه‌فروش برو که دو لنگهٔ بار پنبه

برایش بردی. در خانه‌ای که پنبه‌ها هست یکی از آن دو لنگه را که روی آن چنین نوشته شده است. باز کن، آن دو لباس در کنار همان است!

مرد از این خبر ابوجعفر انگشت تعجب به دندان گرفت و متحیر ماند. سراسیمه به آن مکان رفت و همان باری که نشانه‌اش را داده بود، باز کرد و دو لباس را یافت. آنها را نزد ابوجعفر آورد و تحویل داد و چنین گفت: من آنها را فراموش کرده بودم. هنگامی که بارها را می‌بستم این دو لباس را در یک طرف بار پنبه نهادم تا محفوظتر باشند.

آن مرد آنچه دیده بود در همه جا نقل می‌کرد. خبری که جز پیامبر یا امام کسی نمی‌داند. آورنده مال هم ابوجعفر را نمی‌شناخت. تنها اموال به وسیله او فرستاده شده بود، همچنان که بازرگانان اجناسی را برای دوستان خود به وسیله افراد مورد اعتماد می‌فرستند. همراه آورنده مال نیز بارنامه و نوشته‌ای نبود که به ابوجعفر داده باشد و از جزئیات اموال با خبر باشد، زیرا اوضاع در زمان معتضد عباسی بسیار دشوار بود و آن طور که می‌گویند از شمشیر دشمن خون می‌چکید! مردم کسانی را که عهده‌دار مقام نیابت بودند کمتر می‌شناختند و این مسأله میان شیعیان خاص پنهان بود، آورندگان نیز از آنچه نزد ابوجعفر فرستاده می‌شد چه بسا خبر نداشتند. که این اموال به چه منظوری فرستاده شده و آن شخص چه مقامی دارد فقط به آنها گفته می‌شد: این اموال و کالاها را به فلان جا ببر و تحویل بده؛ بدون آنکه او را از چیزی آگاه سازند یا نامه‌ای به دستش دهند، تا مبادا از فرستادگان اموال و چیزهایی که همراه آنهاست کسی آگاهی یابد. (۱)

۱ - کتاب الغیبه، ص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ کمال الدین، ص ۴۹۸.

* پیشگویی

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، از طرف خلفای جور خانه وی همچنان تحت مراقبت بود و زنان و کنیزان را برای بازجویی به دربار می بردند تا شاید به وسیله آنها از وجود امام غائب آگاه شوند. یکی از راویان می گوید: ابوجعفر (محمدبن عثمان عمری) نزد من آمد و مرا همراه خود به «عباسیه» برد. به خرابه ای مرا وارد کرد و در پنهانی نوشته ای را در آورد و برایم خواند. دیدم در آن نوشته، تمام وقایعی که در خانه امام عسکری علیه السلام اتفاق افتاده شرح داده است. در آن نامه نوشته بود: فلان زن (یعنی ام عبدالله) را از گیسوانش می گیرند و از خانه بیرون می کنند و در بغداد نزد خلیفه می نشانند و...!

آنگاه محمدبن عثمان به من گفت: اینها را که گفتم به خاطر بسیار و نامه را بست. این خبر را وی مدتی پیش از وقوع آن به من گفت و پس از آن همان حوادث به وقوع پیوست. (۱)

* مأموریت پنهان

جعفر بن محمدبن متیل می گوید: ابوجعفر محمدبن عثمان عمری (رحمت الله علیه) مرا خواست و دو جامه نشانه دار با کیسه ای که داخل آن مقداری درهم بود به من داد و چنین فرمود: لازم است هم اکنون خود به طرف واسط حرکت کنی و آنچه را که به تو دادم به اولین مردی بسپاری که

او را در فلان مکان از منطقه واسط ملاقات می‌کنی!
 من از پذیرش این مأموریت افسرده و غمگین شدم و به خودم
 گفتم مثل من را برای این مال اندک راهی جایی می‌کند! با این حال به
 سمت واسط حرکت کردم و همین که به آن مکان و به اولین مرد برخورددم از
 او از حال حسن بن محمد قطاء صیدلانی که وکیل وقف در واسط بود سؤال
 کردم.

گفت: خودم هستم! تو کیستی؟

خودم را معرفی کردم و حال یکدیگر را پرسیده، و دیده‌بوسی
 کردیم. به او عرض کردم: ابو جعفر عمری تو را سلام می‌رساند و این دو
 جامه و کیسه پول را داد که به شما تقدیم کنم.

گفت: خدا را سپاس! محمد بن عبدالله حائری از دنیا رفته و من هم
 اینک برای تهیه کفن و تجهیز او بیرون آمده‌ام. پس جامه‌ای را که به
 دستش رسیده باز کرد و در آن آنچه برای شخص میت لازم است حاضر دید
 بعلاوه در کیسه هم اجرت و مخارج میت وجود داشت.

پس از آن جنازه او را تشییع کردیم و آنگاه من بازگشتم.^(۱)

✽ آگاهی از وظایف وکلا

ابو جعفر محمد بن عثمان نظارت کامل بر امور دیگر وکلا داشت و با
 علم غیبی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام در اختیارش می‌گذاشت از اسرار
 و امور مخفی آگاه بود. تا جایی که آنچه را شیعیان و پیروان آنان در مناطق

۱ - همان، ص ۵۰۴؛ نجم الثاقب، محدث نوری، ص ۲۷۵.

دور افتاده به وکلا می سپردند، می دانست که چه چیزهایی است و مبلغ آن چقدر است. از این رو چنانچه وکیلی به موجب فراموشی مالی را تحویل نمی داد پیگیری می کرد و می گفت: آن مالی که فلانی داده است چرا تحویل نگردیده است!

محمد بن علی اسود می گوید: در یکی از سالها زنی به من پارچه‌ای سپرد و گفت: این پارچه را نزد عمری (محمد بن عثمان) ببر. من آن را به همراه پارچه‌های بسیاری با خود آوردم. وقتی به بغداد نزد او رسیدم، به من دستور داد که همه آنها را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنم. من نیز اطاعت کرده، همه آنها را بغیر از پارچه آن بانو به او تقدیم کردم.

پس از مدتی (محمد بن عثمان) خطاب به من فرمود: پارچه آن زن را به محمد بن عباس قمی بده!
ناگهان یادم آمد که زنی نیز به من پارچه‌ای سپرده ولی هر چه جستجو کردم آن را نیافتم.
محمد بن عثمان به من فرمود: غمگین مباش، بزودی آن را خواهی یافت!

... بعد هم پارچه آن زن را پیدا کردم در صورتی که نوشته اموال نزد من بود و در دست محمد بن عثمان صورت اموال نبود و به جزئیات آنها آگاهی نداشت. (۱)

گفتار ۳

«راویان نور»

قال المهدي عليه السلام:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۱)

(ای شیعیان من!) در حوادثی که برای شما پیش می‌آید به
راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنها حجت من بر شما
هستند و من حجت خدا بر آنها می‌باشم.

✽ فور شیر، راویان

چنانکه سخنان و سیره ائمه معصومین علیهم السلام برای ما دلیل و حجت
است. گفتار و رفتار ابو جعفر محمد بن عثمان نیز فانوس دریای دین و راهبر
دینداران راستین است. همه محدثان و علمای شیعی از او به نیکی یاد
کرده‌اند و به گواهی آنان، بزرگواری و مرتبه بلند این شخصیت در بین

شیعیان چنان شهرت دارد که نیاز به بیان و ذکر دلیل نیست. (۱)
وی از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شریف نقش انگشتری را
نقل کرده است (۲) و امام به فقها و محدثان بزرگی چون احمد بن اسحاق
قمی دستور می‌دهد احکام و معارف دین را در صورتی که به ما دسترسی
ندارید از او بگیرید و می‌فرماید: آنچه را که آن دو نفر محمد بن عثمان و
پدرش به تو برسانند از طرف من می‌رسانند و آنچه بگویند از طرف من
می‌گویند. (۳)

این امور دلیل روشنی است بر اینکه او سخنی بدون رضایت و
اجازه امام بر زبان جاری نمی‌کند و دستور و گفتار او همان دستور و گفتار
امام است.

محمد بن عثمان از حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام نیز حدیث نقل
کرده است. توقیعات و نوشته‌هایی که از ناحیه آن حضرت به وسیله او به
دست شیعیان و محدثان رسیده است گواه صادقی بر این موضوع است.
علاوه بر این، وی در طول دوران سفارتش بارها از نزدیک به محضر
مولایش رسیده و سخنانی شنیده و فرمانهایی برای راهنمایی شیعیان
دریافته و بدیشان رسانده است.

در حقیقت سخن و نوشته‌ای که او در طول زندگانی‌اش به دیگر
محدثان ابلاغ نموده فرمان حضرت حجت علیه السلام بوده است. (۴)

۱ - تنقیح‌المقال، علامه مامقانی، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲ - کتاب الغیبه، ص ۱۸۰.

۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴ - کمال‌الدین، ص ۴۸۵؛ کتاب الغیبه، ص ۱۷۶.

او از بانوی والامقام حکیمه خاتون، دختر امام جواد و خواهر امام هادی و عمه امام عسکری علیه السلام که از راویان به شمار می آمد، روایت نقل کرده است. (۱)

از سویی محمدبن عثمان که واسطه فیض خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بود و علوم و معارف بلند وحی به وسیله او به مشتاقان عرصه کمال می رسید، دست پرورده پدر ارجمندش است و از آن نامور خداترس حدیث نقل کرده است. خودش می گوید: از پدرم (عثمان بن سعید) شنیدم که می گفت: روزی در خدمت امام عسکری علیه السلام بودم و از وی سؤال کردند: این حدیثی که از پدران شما نقل شده که فرموده اند زمین تا روز قیامت از وجود حجت خدا بر مردم خالی نیست و نیز هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد همچون مردمان جاهلیت مرده است، آیا این حدیث صحیح است؟

حضرت فرمود: آری، این حدیث حق است مانند روز روشن!
به امام عرض شد: ای فرزند رسول خدا! حجت پروردگار و امام بعد از شما کیست؟

فرمود: فرزندانم محمد (مهدی) بعد از من امام و حجت خداست. هر کس از دنیا رود و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید که او غیبتی دارد که نادانان در آن حیران می شوند و اهل باطل به هلاکت در می افتند و کسانی که وقت آن را تعیین کنند دروغ می گویند. سپس ظهور می کند. گویی هم اینک می بینم که پرچمهای سفیدی در بلندی کوفه در

۱ - همان، ص ۴۳۳؛ انوارالبیته، شیخ عباس قمی، ص ۲۷۸.

بالای سر او در اهتزاز است. (۱)

✽ راویان نور

در جمع محدثان و راویان بودند گام استوارانی که در موقعیتهای سخت عصر خویش که نقل حدیث ممنوع، وسایل و ابزار ثبت و ضبط آن نایاب بود، با عشق و علاقه و همت بلند خویش و در پرتو یاری خداوند، حدیث این سرچشمه جوشان علوم و معارف را محافظت کردند و به نسلهای بعد منتقل نمودند. راویان بلندمرتبه‌ای در عصر ابوجعفر محمد بن عثمان بودند که با یادداشت و به خاطر سپاری سخنان نورانی و شیوه عملی وی و انتقال آن به دیگر محدثان و روایتگران بعد از خود در نشر آیین پاک نبوی و علوم اهل بیت سهم بسزایی داشته‌اند.

حال به یادکرد برخی از آن فرزندگان و چهره‌های برجسته شیعی که افتخار و عظمت اسلام و شیعیانند و چون ستارگان تابناک در آسمان حدیث و فقه شیعه درخشیدند، می‌پردازیم.

✽ ام‌کلثوم یادگار سفیر

تنها یادگار ابوجعفر محمد، دختر ارجمندش ام‌کلثوم است. وی زن بسیار فاضل و والامقامی است که در ادب و دانش، زهد و تقوا و بندگی پروردگار، گوی سبقت را از دیگر زنان عصرش ربود. هر کس نامی از او برده، وی را ستوده و به بزرگی منزلت و عظمت یاد کرده است.

۱ - کمال الدین، ص ۴۰۹؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵۱؛ انوار البهیة، ص ۳۰۴.

او از زنان محدثی است که از پدرش و خاندان بزرگ نوبختی (۱) حدیث نقل می‌کند. چون تربیت شده مردی مانند ابوجعفر محمد بن عثمان است و در این خانه مراحل زندگی را گذرانده رویدادها و سخنان زیادی از زندگی پدر بزرگوارش و دیگر محدثان و شخصیت‌هایی که با او در ارتباط بودند نقل کرده که در تاریخ مانده است.

از نسل این بانوی دانشمند و محدث، عالمان و راویانی برخاستند که هر یک از او حدیث نقل کرده‌اند. دخترش که خود از راویان و دانشمندان بوده و نیز فرزند دخترش ابونصر هبة الله بن احمد معروف به «ابن برنیته» از جدهاش ام‌کلثوم احادیث زیادی را نقل کرده‌اند. (۲)

شیخ طوسی در کتاب الغیبة، به نقل از ام‌کلثوم خبری درباره ویژگیها و برجستگیهای حسین بن روح (وکیل و نماینده امام زمان علیه السلام) در نزد امامان معصوم و بزرگان و شیعیان آورده است. (۳)

✽ عبدالله بن جعفر حمیری

ابوالعباس عبدالله بن جعفر، از بزرگان و استادان برجسته فقها و محدثان قم است و از یاران خاص امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام. او از احمد بن اسحاق قمی * حدیث نقل می‌کند و همراه وی بارها به

۱ - این خاندان جملگی از ناموران شیعه هستند و افتخار دارند که سومین سفیر حضرت صاحب الامر (عج) (جناب حسین بن روح) از ایشان است.

۲ - کتاب الغیبة، ص ۱۷۹ و ۲۲۷؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۵؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۳۵؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳ - الغیبة، ص ۳۷۲، شماره ۳۴۳.

* ابوعلی احمد بن اسحاق اشعری قمی، از اصحاب بلند پایه و یاور سه امام معصوم و

محضر این دو امام معصوم مشرف شده است.

حمیری در سالهای ۲۹۰ ق به کوفه وارد شد از آن پس شماری از مردم و محدثان این خطه از او روایت نقل کرده و بیشترین استفاده را برده‌اند. کتابهای زیادی نوشته کتاب «قرب الاسناد» او مورد توجه دانشمندان و فقهای شیعه است. از جمله کتابهایش نوشته‌ای است در بردارنده مسائلی که از امام حسن عسکری علیه السلام به وسیله محمدبن عثمان عمری پرسیده است. و نیز توقیعاتی چند که مخصوص اوست. (۱)

حمیری از محدثانی است که بیشترین حدیث را از ابوجعفر محمدبن عثمان نقل کرده است. ما تعداد پنج حدیث از آنها را بیشتر ذکر کردیم. از جمله آنها توقیع معروفی است که پس از درگذشت عثمان بن سعید از ناحیه صاحب الزمان علیه السلام برای ابوجعفر محمد فرستاده شد. (۲)



استان بوس امام عسکری علیه السلام است. محدث بزرگی که سرور قمی‌ها بود و زمانی به نیابت از محدثان قم به محضر ائمه معصومین علیهم السلام مشرف شد و از ایشان حدیث نقل می‌کرد. چنانکه نوشته‌اند وی به دیدار صاحب الزمان علیه السلام نایل آمده و چشمش به جمال نورانی آن حضرت روشن گردیده است. او از وکلای معروف بود که احادیثی از امام هادی و امام عسکری علیهم السلام در توثیق و تأیید عثمان بن سعید و فرزندش ابوجعفر محمد ذکر کرده است.

مرقد شریف این فقیه و محدث بزرگ در حلوان (سرپل ذهاب فعلی) در راه کرمانشاه به بغداد نزدیک رودخانه آن به فاصله هزار قدم از طرف جنوب قرار دارد. (ر. ک: رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۳۴؛ رجال طوسی، ص ۳۷۳ و ۳۹۷؛ نجم الثاقب، ص ۲۳۷)

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- رجال طوسی، ص ۳۸۹ و ۴۰۰؛ کمال الدین، ص ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۱ و ۵۱۰.

* محمد بن همام بغدادی

ابوعلی محمد بن همام بغدادی (۲۵۸ - ۳۳۶ ق) از پیشگامان و اساتید بزرگ فقهای شیعه است که مقامی بس والا داشت و روایات زیادی را نقل کرده است.

هارون بن موسی تلعبری که به دریافت اجازه نقل حدیث از دست مبارک ابوعلی مفتخر گشته، می گوید: ابوعلی محمد بن همام می فرمود: پدرم به محضر امام عسکری علیه السلام نامه ای نوشت و در ضمن آن به امام خبر داد که همسرش حامله است، از خداوند بخواهد که فرزند تندرست به دنیا بیاید و نیز او را پسری از دوستداران اهل بیت علیهم السلام قرار دهد. امام در پاسخ نامه پدرم نامه ای به دست مبارکش نوشت که در آغاز آن این جمله بود:

قد فعل الله ذلک فصَحَّ الحملُ ذَکراً؛ خداوند چنین کرده و حمل را سالم و پسر قرار داده است.

هارون بن موسی تلعبری می گوید: ابوعلی بن همام دستخط امام علیه السلام را به من نشان داد.

آری، وی که با دعای امام حسن عسکری علیه السلام متولد شده است همانگونه که خواسته پدرش بود از راویان بزرگی شد که روایات زیادی را نقل کرده و کتابهای بسیاری را نوشته است. از جمله کتابهایش «الانوار» در تاریخ و زندگی ائمه معصومین علیهم السلام است. (۱)

در میان انبوه اخباری که وی از خود بر جای نهاده پنج حدیث آن از

ابوجعفر محمدبن عثمان است. اینها نیز دو حدیثش توقیعی است که از ناحیه صاحب الزمان (عج) رسیده است.^(۱)

* احمدبن ابراهیم نوبختی

ابوعبدالله احمدبن ابراهیم، استاد فقه و حدیث و از متکلمان بنام و عالمان برجسته خاندان نوبختی است. از آل نوبخت محدثان بزرگ و متکلمانی برخاستند که هر یک در بحث و جدل شهرت فراوان داشتند. آنان با دلیل و برهان فلسفی که از آیات قرآنی و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام و نیز از فکر و اندیشه و اعماق جانشان سرچشمه می گرفت، به بحث و مناظره با دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام می رفتند و از حق و راه راست دفاع می کردند.

احمدبن ابراهیم که یکی از چهره‌های سرشناس این خاندان است با ابوجعفر محمدبن عثمان رابطه نزدیک داشت و از یاران خاص او به شمار می آمد. تا جایی که به افتخار دامادی ایشان نایل گشت و با ام کلثوم دختر محمدبن عثمان ازدواج کرد.^(۲)

فرزندش ابوابراهیم جعفر، از وی و او و جمعی از بزرگان نوبختی از محمدبن عثمان حدیث نقل کرده‌اند.

احمدبن ابراهیم نوبختی و دیگر بزرگان این خاندان می گویند: وقتی ابوجعفر محمدبن عثمان در بستر بیماری بود چند نفر از فرزندان شیعه همچون ابوعلی بن همام، ابوعبدالله بن محمد کاتب، ابوعبدالله

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۸۰ و ۲۲۶؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۹؛ کمال الدین، ص ۴۸۳ و ۵۱۲ و ۴۰۹.

۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۲.

باقطانی، ابوسهل بن علی نوبختی و ابو عبدالله بن وجناء و دیگر بزرگان گرد هم آمده، به محضر ابو جعفر محمد بن عثمان رسیدیم و به حضور مبارکش عرض کردیم: چنانچه حادثه‌ای برای شما اتفاق افتاد چه کسی جانشین است؟

در پاسخ فرمود: این ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، جانشین من و سفیر بین شما و صاحب الامر (عج) است. او وکیل مورد وثوق و امین از طرف آن حضرت است، پس در کارها به او مراجعه کنید و در مسائل مهم به او اعتماد داشته باشید، من این مأموریت را داشتم و آن را به شما رساندم. (۱)

یکی از روایت‌کنندگان این حدیث ابونصر هبة الله بن احمد معروف به «ابن برنیه»^(۲) فرزند دختر احمد بن ابراهیم است. او این حدیث را از دایی اش ابو ابراهیم جعفر نوبختی نقل کرده است.

ابن برنیه احادیث زیادی را درباره سفرای خاص امام زمان علیه السلام از طریق خاندان نوبختی و مادر بزرگش ام کلثوم، از ابو جعفر محمد بن عثمان

۱ - الغيبة، ص ۲۲۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

۲ - نجاشی به نقل از هبة الله بن احمد آورده است که ام کلثوم، دختر محمد بن عثمان عمری و مادر بزرگ هبة الله بن احمد است او احادیث زیادی شنیده است و کتابهایی درباره امامت و نیز زندگی محمد بن عثمان و عثمان بن سعید دارد. وی به زیارت قبور ائمه مشرف می‌شد و آخرین زیارتی که همراه ما (نجاشی) حضور داشت، سال ۴۰۰ هجری، در نجف اشرف بود. گرچه نجاشی داستانی را نقل می‌کند که حاکی از اعتقاد وی به امامت زید بن علی بن الحسین علیه السلام است اما با سخنی که از استاد ابوالعباس بن نوح سیرافی درباره ابن برنیه نقل می‌کند و روایات زیادی که شیخ طوسی در کتاب «الغيبة» از او نقل کرده است، تردیدی در اعتماد به روایات او نیست. (ر.ک، رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۰۸).

(جد مادری اش) نقل می‌کند.

✽ محمد بن علی اسود

گرچه از ابوجعفر محمد بن علی اسود، در کتاب رجال نجاشی و شیخ طوسی (ره)، نام برده نشده است. ولی شیخ صدوق از وی با احترام یاد می‌کند و در ضمن کلامی از موضوع ولادت خود که با دعای صاحب الزمان (عج) به دنیا آمده است چنین می‌گوید:

ابوجعفر محمد بن علی اسود، هرگاه مرا در درس استادمان «محمد بن ولید قمی» می‌دید که این گونه شیفته دانش هستم چنین می‌گفت: اینکه چنین به دانش علاقه‌مندی جای شگفتی نیست، چه اینکه به دعای امام زمان علیه السلام متولد گشته‌ای! ^(۱)

وی از شخصیت‌هایی است که از ابوجعفر محمد بن عثمان حدیث نقل می‌کند و با سومین سفیر حضرت حجت علیه السلام رابطه صمیمی داشته است و فقهای بزرگی چون ابن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) با ایشان در ارتباط بودند و در خواسته‌های خویش را با وی در میان می‌گذاشتند تا او با نایبان خاص مطرح کند.

او می‌گوید: شیوه‌ام این بود اموالی را که در نزد من بود به محضر ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، می‌رساندم و او آنها را تحویل می‌گرفت. در یکی از روزهای اواخر عمر وی - البته دو یا سه سال پیش از درگذشت او - مقداری از اموال را به محضرش بردم بولی تحویل نگرفت و دستور داد

مالها را به ابوالقاسم حسین بن روح (سومین سفیر) تحویل دهم. وقتی اموال را در اختیار حسین بن روح گذاشتم از او درخواست قبض نمودم. ایشان از این درخواستم گویا ناراحت شده و موضوع را به ابوجعفر عمری رسانده بود و ابوجعفر به من دستور داد دیگر از او درخواست قبض نکنم و فرمود: **كُلَّمَا وَصَلَ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ وَصَلَ إِلَيَّ**: هر چه به دست ابوالقاسم حسین بن روح برسد، مثل این است که به دست من رسیده است.

از این رو پس از این، اموالی را که به دست ابوالقاسم حسین بن روح می‌رساندم، دیگر خواهش و درخواست قبض نمی‌کردم.^(۱)

✽ جعفر بن عثمان مدائنی

ابوعبدالله جعفر بن عثمان معروف به «ابن قزدا» از عالمان و محدثانی بود که رابطه نزدیک با ابوجعفر محمد بن عثمان داشت. وی بارها به محضر دومین سفیر رسیده و اموال مخصوص حضرت **حجت‌الاسلام** را که در نزدش بود به او تحویل می‌داد. خودش می‌گوید: رسم من این بود اموالی را که در دستم بود و برای محمد بن عثمان می‌بردم با جملاتی با او سخن می‌گفتم که هیچ کس نمی‌گفت. به او عرض می‌کردم: این مال که فلان مقدار است مال صاحب الامر (عج) است و کسی مانند محمد بن عثمان نیست که این پولها را به دست مبارک امام برساند. مگر چنین نیست؟ او می‌فرمود: آری مال امام است. پس اموال را از من تحویل می‌گرفت و من هم با آرامش خاطر تقدیم می‌نمودم.

۱- کتاب الغیبة، ص ۲۲۵؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۴؛ کمال الدین، ص ۵۰۱.

آخرین باری که به محضرش مشرف شدم و همراهم چهارصد دینار بود، برطبق معمول همان سخنان را گفتم و او نیز تأیید کرد ولی به من دستور داد: آنها را نزد ابوالقاسم حسین بن روح (سومین سفیر) ببر و به او تحویل بده!

درنگی کردم و عرض نمودم: همان طور که تاکنون حضرت عالی از من قبول می‌کردید، اکنون نیز اموال را تحویل بگیرید! ولی سخن مرا نپذیرفت و همان فرمان را داد. چون در چهره مبارکش آثار ناراحتی مشاهده کردم از محضرش مرخص شدم و سوار بر مرکب به راه ادامه دادم. پس از مقداری از راه به شک افتادم و برگشتم و در خانه عثمان را کوفتم، شخصی پشت در آمد و پرسید کیست؟

گفتم: فلانی‌ام، چنانچه ممکن است برایم اجازه ورود بگیر؟ او هم رفت و خبر بازگشت مرا به آقا که گویا به اندرون رفته بود اطلاع داد. وارد شدم و پس از اندکی آقا بیرون آمد و روی تختی نشست. پاهایش بر زمین بود و کفشهایش دیده می‌شد. خطاب به من فرمود: چرا بازگشتی و به آنچه به تو گفتم عمل نکردی؟

عرض کردم: نسبت به دستوری که دادی قصد جسارت (وسرپیچی) نداشتم. آن گاه با ناراحتی گفت: برخیز، خدا تو را سلامت بدارد! من ابوالقاسم حسین بن روح را به جای خویش قرار داده‌ام و مقام و منصب او منصب من است!

پرسیدم: آیا به امر امام علیه السلام او را جانشین خویش قرار داده‌ای؟ فرمود: حرکت کن و آنچه را که گفتم عمل کن، همان است که به تو

می‌گوییم.

دیگر چیزی نگفتم و بیرون آمدم. وقتی به محضر حسین بن روح رسیدم، خودم را معرفی کردم و ماجرای را که بین من و محمد بن عثمان اتفاق افتاده بود برایش نقل کردم. خوشحال شد و شکر خدا را به جای آورد. من هم دینارها را به وی تحویل دادم و از آن روز به بعد آنچه اموال به دستم می‌رسید به حسین بن روح تقدیم می‌کردم. (۱)

✽ جعفر بن محمد بن متیل

این محدث از مردانی است که ابو جعفر محمد بن عثمان با او و پدرش رابطه نزدیک داشت و در اواخر عمرش جز در خانه جعفر بن متیل و پدرش غذا نمی‌خورد.

وی با سومین سفیر نیز در ارتباط بود و شیخ طوسی از او به نام جعفر بن احمد بن متیل یاد کرده است. جعفر بن متیل می‌گوید: محمد بن عثمان ده نفر وکیل و یار ویژه در بغداد داشت که ابوالقاسم حسین بن روح، یکی از آنها بود. همه این شخصیتها از حسین بن روح به وی نزدیکتر بودند و در ظاهر جایگاه برتری داشتند، تا آنجا که هرگاه نیاز بود دیگری کاری انجام دهد، به کسی غیر از حسین بن روح واگذار می‌کرد زیرا حسین بن روح چنین خصوصیت و رابطه‌ای با محمد بن عثمان نداشت، ولی با این حال وقتی هنگام درگذشت ابو جعفر محمد فرارسید کارها به حسین بن روح واگذار شد و او را به جانشینی خود برگزید.

استادان ما می گفتند: ما تردید نداشتیم چنانچه محمد بن عثمان از دنیا برود، کسی جز جعفر بن متیل یا پدرش جای او را نخواهد گرفت چون رابطه خصوصی آنان را با محمد بن عثمان دیده بودیم و می دانستیم که ایشان چقدر در منزل آنان به سر می برد تا جایی که در اواخر عمرش غذایی را نمی خورد، مگر اینکه آن را در منزل جعفر یا پدرش تهیه می کردند. از این رو شیعیان خاص تردید نداشتند وقتی حادثه ای برای محمد بن عثمان پدید آید وصیت به جعفر بن متیل و پدرش خواهد کرد، ولی وقتی دیدند سفارش به حسین بن روح شده همه پذیرفتند و جانشینی حسین بن روح را گردن نهاده، مانند محمد بن عثمان با وی رفتار کردند. جعفر بن متیل تا زنده بود در کنار حسین بن روح انجام وظیفه می کرد به همان گونه که در کنار محمد بن عثمان بود.

پس هر کس به ابوالقاسم حسین بن روح نکوهش کند، گویا محمد بن عثمان را نکوهش کرده و هر کس از او نکوهش کند، در حقیقت صاحب الزمان (عج) را مورد انتقاد قرار داده و بی احترامی کرده است. (۱)

✽ جعفر بن محمد بن مالک

«ابوعبدالله جعفر بن محمد» از محدثان شهر کوفه است و شیخ طوسی درباره اش می گوید: وی شخص مورد اعتمادی است مولی گروهی (از جمله نجاشی) او را ضعیف شمرده اند. وی احادیث شگفت انگیزی در ولادت حضرت حجت علیه السلام نقل کرده است. (۲)

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۲۵، بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۴؛ کمال الدین، ص ۵۰۳ و ۵۰۴.

۲- رجال طوسی، ص ۴۱۸.

شاید ضعیف شمردن او به سبب همین احادیث باشد. با این حال محدثان و اساتید بزرگی چون ابوعلی بن همام، ابوغالب زراری و محمدبن یحیی عطار از او حدیث نقل کرده‌اند. وی کتابهایی نیز از خود به یادگار گذاشته است.

او از ابو جعفر محمدبن عثمان یک حدیث نقل کرده است. (۱)

✽ اسحاق بن یعقوب

وی دو حدیث از محمدبن عثمان نقل کرده که یکی از آنها توقیعی است از ناحیه امام زمان علیه السلام که به وسیله دومین نایبش به دست او رسیده است.

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمدبن عثمان شنیدم که می‌گفت: مردی از اهل عراق به نزد من آمد و مالی برای امام زمان (عج) آورد. حضرت آن را پس داد و فرمود: حق پسر عمویت را که چهار صد درهم است از آن بیرون کن! آن مرد از این دستور شگفت‌زده شد و با حالت تعجب اموال خود را مورد رسیدگی قرار داد.

پس از دقت و حسابرسی معلوم شد که زمین زراعتی پسر عمویش در اختیار او بوده و قسمتی را به او برگردانده و قسمتی هنوز باقی است. وقتی حساب کرد روشن شد که سهم پسر عمویش از آن زمین چهار صد درهم می‌شود؛ به همان مقداری که حضرت فرموده بود. آنگاه آن مبلغ را بیرون کرد و بقیه را واگذار نمود و مورد پذیرش حضرت واقع شد. (۲)

۱- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ کمال‌الدین، ص ۴۳۵؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲- کمال‌الدین، ص ۴۸۶. محدث نوری این حدیث را از احمدبن عثمان برادر ابو جعفر ←

مؤلف کتاب اعیان الشیعه در ذیل این حدیث می نویسد:
 اگر بناست حقوق شرعی و سهم امام زمان علیه السلام را به آن حضرت
 بدهیم و مورد قبول واقع شود، لازم است به طور دقیق به اموالی که در
 اختیارمان هست رسیدگی کنیم تا چنانچه حق دیگری در بین ثروت و
 منافع کسب و تجارتي که به دست آورده ایم وجود دارد به صاحبش
 برگردانیم، آنگاه سهم آن حضرت را رد کنیم تا قبول افتد. (۱)

✽ دیگر محدثان

محدثان و راویان دیگری بودند که از ابوجعفر محمدبن عثمان
 حدیث نقل کرده اند که تنها به نام آنان بسنده می کنیم.

۱ - ابوالقاسم حسین بن عبدالرحیم ابراروری (۲)

۲ - غیاث بن أسبلی (۳)

۳ - اسحاق بن ریاح بصری (۴)

۴ - علی بن احمد دلال قمی (۵)

۵ - ابوعلی مِثیلی (۶)



محمد نیز نقل کرده است. (نجم الثاقب، ص ۲۷۰).

۱ - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲ - کتاب الغیبه، ص ۲۵۶.

۳ - کمال الدین، ص ۴۳۳.

۴ - همان، ص ۴۳۰.

۵ - کتاب الغیبه، ص ۲۲۲ و بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۶ - کمال الدین، ص ۴۹۸.

۶- علی بن مَخْلَد ایادی (۱)

❁ توقیع

توقیع به معنای فرمان، دستخط و حاشیه‌نویسی است. در بین محدثان و فقهای شیعه به نامه‌ها، فرمانها و دستورهایی که در زمان غیبت صغرای امام زمان علیه السلام از ناحیه آن حضرت به وسیله نایبان و سفرای خاصش به شیعیان و محدثان بزرگ شیعی می‌رسید «توقیعات» می‌گویند. (۲)

توقیعات در عصر غیبت امام، راهگشایی برای شیعیان بود. هرگاه محدث و فقیهی به مشکلی برمی‌خورد با واسطه قرار دادن نایبان خاص درخواستهایش را می‌نوشت و از ناحیه حضرت پاسخ آنها را دریافت می‌کرد و از سردرگمی نجات می‌یافت. البته شخصیت‌های برجسته‌ای نیز در همین ایام می‌زیستند که بدون واسطه به فیض دیدار امام نایل می‌آمدند، یا اینکه مشکلاتشان را به محضر مقدس صاحب‌الزمان علیه السلام می‌نوشتند و پاسخ می‌گرفتند اینان در حقیقت وکیل آن حضرت (نماینده سفیر) در گوشه و کنار به شمار می‌آمدند.

هبة‌الله بن محمد (نواده دومین سفیر) می‌گوید: توقیعات صاحب‌الامر (عج) در امور مهم دینی، در طول زندگانی محمد بن عثمان با همان دستخطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می‌شد به دست او صادر می‌گشت و به شیعیان می‌رسید. شیعیان جز او دیگری را به نیابت

۱- کتاب‌الغیبه، ص ۲۱۲.

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۶۹.

نمی شناختند و در مشکلات تنها به او مراجعه می کردند.

✽ صاحبان توقیع

در عصر هر یک از سفرای خاص امام زمان علیه السلام نامه ها و فرمانهای آن حضرت در امور مهم دینی به وسیله همان سفیر به دست شیعیان می رسید. در بعضی از این توقیعات مورد خطاب خود نایب است که نوشته پیرامون موضوعات مختلف به مناسبت حوادث تاریخی آن عصر به نام او صادر می شد و آنگاه وی به دیگران می رساند.

بخش دیگر توقیعات این طور بود که فقیه یا محدثی درخواستها یا مشکلات علمی اش را می نوشت و به وسیله سفیر به محضر حضرت می رساند و پاسخ آن به نام همان فرد صادر می گشت. از این رو به آن فقیه و یا اورا ادرتمند امام که توقیع به نام او صادر شده «صاحب توقیع» می گویند.*

در طول سفارت ابوجعفر محمد توقیعاتی به نام شخصیتهای سرشناس شیعی صادر شده که شناخت آنان گویای این است که چه بزرگان و فرزانهانی با او رابطه داشتند و از سویی محدثانی که نوشته به دست آنها می رسید در حقیقت از راویان و محدثانی به شمار می آیند که از او حدیث نقل کرده اند در ذیل از آن ناموران یاد می کنیم.

* - این گونه توقیعات نظیر استفتائاتی است که در عصر غیبت کبری از مراجع تقلید می شود.

* محمد بن جعفر بن محمد اسری

محمد بن جعفر معروف به «ابوالحسین رازی» یا «کوفی» (متوفای سال ۳۱۲ هـ) محدث مورد اعتمادی است که در شهر ری می‌زیست و از وکلای امام در این منطقه به شمار می‌آمد پدر بزرگوارش نیز از عالمان سرشناس بوده است. (۱)

ابوالحسین رازی در عصر اولین و دومین سفیر می‌زیست و در نزد محمد بن عثمان عمری مرتبه‌ای بلند داشت و افتخار یافت که سوالاتش را با او در میان بگذارد و دو توفیق با خط مبارک حضرت حجت علیه السلام به دستش برسد.

خودش می‌گوید: به وسیله ابوجعفر محمد بن عثمان توفیقی به دستم رسید که شروع آن بدون اینکه سوالی (از سوی من) در آن باشد، چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

لعنة الله والملائكة والناس اجمعين على من اكل من مالنا درهماً حراماً. (۲)

نفرین خدا، فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را به حرام بخورد!

در واقع این امر هشدار و پیام تکان‌دهنده‌ای است از ناحیه صاحب‌الزمان علیه السلام به همه دوستان و منتظرانش در عصر غیبت که

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۸۴، رجال طوسی، ص ۴۳۹.

۲- کمال‌الدین، ص ۵۲۲؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۳.

پیوسته حقوق مردم و بیت‌المال و مرز حلال و حرام را رعایت کنند.
یکی از راویان این حدیث می‌گوید: فرزند ابوالحسین رازی این
توقیع را به ما نشان داد و همگی آن را بدقت خواندیم.

* پاسخ امام به ابوالحسین رازی

ابوالحسین رازی می‌گوید: در ضمن جواب مسائلی که من از
حضرت صاحب‌الامر (عج) پرسیده بودم و محمدبن عثمان برای من
فرستاده چنین نوشته بود:

اما اینکه پرسیده‌ای، ملکی در ناحیه شما وقف است و صاحبش

به آن نیازمند است، آیا می‌تواند در آن تصرف کند؟

جواب: اگر هنوز آن ملک به متولی وقف واگذار نشده، صاحب

ملک می‌تواند وقف را باطل و آن را تملک کند. ولی اگر به متولی

واگذار شده، صاحب ملک، دیگر نمی‌تواند در آن تصرف کند،

خواه بدان نیازمند باشد یا نباشد، فقیر باشد یا ثروتمند.

پرسیده‌ای؛ کسانی در اموال ما که در دست آنهاست بدون اجازه

ما تصرف می‌کنند و استفاده آن را برای خود حلال می‌دانند! آیا

این چگونه است؟

جواب: هر کس چنین کاری بکند ملعون است و ما روز قیامت

از وی بازخواست می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس

آنچه را که نزد عترت من حرام است حلال بداند، بر زبان من و

تمام پیامبران ملعون است! پس هر کس حق ما را تضییع کند از

جمله ستمگران محسوب می‌شود و مشمول لعنت پروردگار

خواهد بود چنانکه خداوند فرموده است: **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ** (۱)

پرسیده‌ای فرزندی که ختنه شده و پوست آن رشد کرده آیا دو مرتبه ختنه شود یا نه؟

جواب: واجب است او را ختنه کنند. چرا که زمین از ادرار کسی که ختنه نشده است تا چهل روز به سوی خداوند ناله می‌کند. پرسیده‌ای شخصی نماز می‌گزارد و آتش، عکس و چراغ پیش روی اوست، آیا نمازش صحیح است یا نه؟

جواب: اگر نمازگزار از فرزندان بت‌پرستان و آتش‌پرستان نباشد، جایز است، ولی اگر از فرزندان بت‌پرستان و آتش‌پرستان باشد، جایز نیست و بروی آنها نماز اقامه کند.

اینکه پرسیده‌ای! ملاکی در ناحیه شما وقف ما شده است (یعنی وقف امام زمان علیه السلام) آیا جایز است کسی آن را آباد کند و از سود آن مخارج صورت گرفته را بردارد و باقی مانده سود را نزد ما بفرستد و این کار را به حساب ثواب و نزدیکی به سوی ما انجام دهد؟

جواب: هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحبش تصرف کند. پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف بکند! هر کس بدون اجازه ما این کار را بکند آنچه را که بروی حرام بوده حلال دانسته است و هر کس بدون اجازه چیزی از

اموال ما را بخورد مثل این است که آتش در دل خود افکنده و بزودی نیز به آتش جهنم خواهد افتاد.

اینکه پرسیده‌ای؛ مردی باغی را وقف ما می‌کند و باغ را به متولی وقف واگذار می‌کند. آیا می‌شود این باغ را آباد کرد و از سود آن مخارجی که برای آبادانی آن شده برداشت کرد و باقی مانده سود را نزد ما فرستاد؟

جواب: چنین کاری فقط برای کسی که صاحب باغ او را متولی آن قرار داده جایز است، ولی برای دیگران جایز نیست.

پرسیده‌ای؛ رهگذری از کنار درختان میوه‌داری که وقف ما شده می‌گذرد و از میوه آن می‌خورد، آیا برای او حلال است یا نه؟

جواب: خوردن میوه‌ها برای راهگذر حلال است ولی بردن آن با خود حرام می‌باشد. (۱)

✽ محمد بن ابراهیم موزیار

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام می‌شمارد. پدرش نیز یار باوفای امام جواد و امام هادی علیهما السلام بود و از وکلای ائمه در منطقه اهواز به شمار می‌آمد.

خودش می‌گوید: پس از شهادت امام عسکری علیه السلام تردیدی برایم حاصل شد. نزد پدرم اموال زیادی جمع شده بود، آنها را برداشت که به بغداد برساند. من برای بدرقه‌اش بیرون آمدم که متأسفانه تب شدیدی او را

۱ - کمال الدین، ص ۵۲۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، کتاب الغیبه، ص ۱۸۰.

گرفت و به من گفت: پسر جان مرا برگردان که این تب علامت مرگ است! از خداوند نسبت به اموال بیمناک باش و طریق احتیاط پیش گیر! آنگاه از دنیا رفت.

...پس از مدتی با خود گفتم: پدرم به امری ناصحیح وصیت نمی کرد، این مالها را برمی دارم و به عراق می روم و در کرانه شط خانه ای اجاره می کنم و به کسی اطلاع نمی دهم. چنانچه قضیه ای نظیر همان ماجرای که در زمان امام عسکری علیه السلام برایم اتفاق افتاد مشاهده کردم (و دانستم امام کیست) اموال را واگذار می کنم و گرنه آن را برمی گردانم. وارد بغداد شدم و خانه ای در کرانه دجله اجاره کردم و چند روزی ماندم. ناگاه فرستاده ای با کاغذی آمد. در نوشته دقت کردم دیدم مسائلی در نامه خطاب به من بیان شده که خود نسبت به این اموال تا این حد اطلاع نداشتم. از این رو تمام اموال را به فرستاده نامه دادم و چند روز دیگری ماندم ولی همچنان اندوهگین بودم که ... ناگاه توقیعی آمد که ما تو را جانشین پدرت قرار دادیم و وکیل در اموال منصوب کردیم و سپاسگزار خدا باش! ^(۱)

محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی * می گوید: پس از درگذشت ابو عمرو عثمان بن سعید، توقیعی از ناحیه صاحب الزمان علیه السلام به این مضمون برای من آمد:

خداوند او (محمد بن عثمان) را نگاه دارد! پیوسته در مدت

۱- رجال طوسی، ص ۴۰۲؛ نجم الثاقب، ص ۲۶۸.

* - وی فردی غیر از علی بن ابراهیم بن مهزیار است که در غیبت صفرا شرفیاب حضور امام عصر (عج) شده است.

زندگانی پدرش مورد وثوق و اطمینان ما بود. خدا از او و از پدرش خشنود باشد و چهره پدرش را شاداب گرداند! محمد بن عثمان در نزد ما مانند پدرش است و در جای او نشسته است. به دستور ما فرمان می دهد و به هر چه ما بگوییم عمل می کند. خداوند یاورش باشد! پس گفته او را بپذیر و دیدگاه ما را درباره او بدان. (۱)

❁ قاسم بن علاء

وی از محدثان بلندمرتبه است که در زمان ابوجعفر محمد بن عثمان وکیل امام زمان علیه السلام در آذربایجان بوده است. محمد بن احمد صفوانی که از او حدیث نقل می کند، می گوید: من به محضر قاسم بن علاء مشرف شدم، شخصیتی که یکصد و هفده سال عمر پر بار داشت. وی به ملاقات امام هادی و امام حسن علیهما السلام رسید و چشمش تا هشتاد سالگی بینایی داشت ولی پس از آن نابینا گشت. تنها هفت روز پیش از وفاتش بینایی پیدا کرد و آنگاه از دنیا رفت. من در مدتی که در سرزمین آذربایجان در خدمت او بودم پیوسته توقیعات مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به وسیله ابوجعفر محمد بن عثمان و پس از او به وسیله ابوالقاسم حسین بن روح به دست او می رسید. (۲)

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۲۰؛ شاگردان مکتب ائمه، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- کتاب الغیبه، ص ۱۸۸؛ رجال طوسی، ص ۴۳۶.

✽ پاسخ امام به محمد بن همام

وی علاوه بر نقل حدیث از محمد بن عثمان، از صاحبان توقیع به شمار می‌آید. ایشان راوی سه توقیع است که یکی را خود بدون واسطه از محضر حضرت حجت علیه السلام سؤال کرده است.

او می‌گوید: نامه‌ای به محضر مقدس نوشتم و در آن از فرج حضرتش سؤال کردم که چه موقع ظهور خواهد کرد، در پاسخ نوشته‌ای اینچنین بدستم رسید که:

كَذِبَ الْوَقَاتُونُ:

آنها که وقت تعیین می‌کنند، دروغ‌گویند. (۱)

✽ پاسخ امام به اسحاق بن یعقوب

وی علاوه بر نقل حدیث، صاحب توقیع است. می‌گوید: از محمد بن عثمان تقاضا کردم نامه‌ مرا که حاوی مسائل مشکلی است که برایم پیش آمده به محضر مقدس امام زمان علیه السلام تقدیم دارد. او پذیرفت و جواب آن به خط مولا یمان صاحب الامر (عج) این گونه صادر شد:

خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق پایدار بدارد.

اینکه پرسیده‌ای بعضی از افراد خاندان و عموزادگان ما منکر وجود من هستند، بدانکه بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست. پس هر کس منکر وجود من باشد از من نیست

۱ - کمال الدین، ص ۴۸۳؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۴؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۵۶.

و راهی که او می رود راه پسر نوح است.

راهی را که عمویم جعفر* و فرزندان او نسبت به من پیش گرفته اند راه برادران یوسف است!

اما فقاع (آبجو) نوشیدنش حرام است ولی نوشیدن شلماب** اشکالی ندارد.

اما اموالی که شما به ما می رسانید ما آن را برای پاک شدن شما از گناهان قبول می کنیم، بنابراین هر کس می خواهد به ما برساند و هر کس نمی خواهد و راضی نیست نفرستد. آنچه خداوند به ما داده است، از آنچه شما می دهید بهتر است.

اما ظهور فرج، بسته به اراده خداست آنها که وقت آن را تعیین می کنند دروغگویند.

اما کسی که عقیده دارد امام حسین علیه السلام کشته نشده، عقیده وی کفر و گمراهی و تکذیب حقیقت است.

درباره حوادث تازه ای که برای شما پیش می آید به راویان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنهایم.

اما محمد بن عثمان عمری - خداوند از وی و پیش از او از پدرش خشنود گردد - مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است.

اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، بزودی خدا دل او را

* - جعفر کذاب برادر امام عسکری علیه السلام است که ادعای امامت کرد.

** - شلماب، شلمابه، آب شلغم: شربتی است که از شلغم گرفته می شود. (لغتنامه دهخدا).

اصلاح می‌گرداند و شک را از وی بر طرف می‌سازد.
 اما آن مالی را که برای ما فرستاده‌ای، مورد قبول ما نیست، مگر
 اینکه از حرام پاک گردد، پولی که زن خواننده کسب می‌کند حرام
 است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم، مردی از دوستان ما اهل بیت است.
 اما ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب اجدع و اصحاب او همه
 ملعون هستند. تو با آنها که عقیده اینها را دارند نشست و
 برخاست نکن، زیرا من از آنان بیزارم و پدران من هم از آنها بیزار
 بوده‌اند.

اما کسانی که اموال ما را می‌گیرند، اگر کسی چیزی از آن را
 حلال بداند و بخورد مثل این است که آتش می‌خورد...
 ...اما مردمی که از فرستادن اموال به نزد ما پشیمان شدند و در
 دین خدا شک کردند، هر کس بخواهد آنچه به ما داده به او پس
 می‌دهیم و احتیاجی به بخشش مردمی که درباره ما شک دارند،
 نداریم.

اما علت غیبتی که به وقوع پیوسته، خداوند می‌فرماید: یا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ^(۱)... (یعنی ای
 کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما
 آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند!)
 هر یک از پدران من در زمان خود بیعت سلطان طاغی زمان

خویش را (بظاهر چون پیروانی نداشتند) به گردن گرفت، ولی من زمانی که ظهور می‌کنم بیعت هیچ یک از طاغیان روزگار را به گردن ندارم.

اما سودی که مردم در زمان غیبت از من می‌برند مانند بهره‌بری از آفتاب پنهان در ابرهاست. من امان مردم روی زمین هستم، آن گونه که ستارگان امان اهل آسمان می‌باشند؛ پس درهای سؤال را از چیزهایی که مورد لزوم نیست ببندید و خودتان را برای یادگیری چیزهایی که از شما نخواستند به زحمت نیندازید. برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید، زیرا دعا در تعجیل فرج خود فرج است.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اسْحَقُ بْنُ یَعْقُوبَ وَ عَلَیْ مَنْ
اتَّبَعُ الْهُدَى. (۱)

✽ آثار ماندگار

از محمد بن عثمان، علاوه بر توقیعات و نوشته‌هایی که از ناحیه امام زمان علیه السلام به او رسیده است و از این میراث پراچ و سخنان دوازدهمین پیشوای شیعه، دانشمند و عامی بهره می‌برند، کتابهایی در فقه بر جای مانده است. او مطالب این کتابها را از امام عسکری و فرزندش صاحب‌الزمان علیه السلام و نیز از طریق پدرش از امام عسکری علیه السلام شنیده است.

۱ - کمال‌الدین، ص ۴۳۸؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ کتاب‌الغیبه، ص ۱۷۶؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۴۵۶.

در بین آثار وی کتاب «الاشربه» در ابواب فقه است که ام‌کلثوم دختر محمد بن عثمان می‌گوید: این کتاب به وصیت پدرم به دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (سومین سفیر) رسید و پس از آن بر طبق وصیت وی به دست ابوالحسن علی بن محمد سمری (چهارمین سفیر) رسید.^(۱)

از کتاب وی بیش از این اطلاعی نداریم و روشن نیست که حتی نسخه خطی آن موجود باشد. ممکن است نظیر بسیاری از آثار و کتابهایی که محدثان و عالمان شیعی با زحمات طاقت‌فرسایی تهیه کرده‌اند، از بین رفته یا در آتش سوزیها سوخته باشد.

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۲۱؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۰. الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۶ رقم ۴۱۹.

گفتار ع

«مدعیان خیره‌سر»

قال المهدی علیه السلام :

...وَلْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا، لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا
كَذَّابٌ مُفْتِرٌ، وَلَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ^(۱)...

آنها بدانند که حق با ما و در خاندان ما معصومین است. هیچ
کس جز ما این را نمی‌گوید مگر اینکه دروغگو باشد و بر
خدا افترا ببندد و جز ما کسی این ادعا را ندارد مگر اینکه
گمراه خیره‌سر باشد.

✽ مدعیان بابت

پروردگار متعال پیوسته برای هدایت و راهنمایی بشر و گمراه
نشدن آنان از صراط مستقیم، در بین آنان انسانهایی را که در دانش و تقوا
و کرامت و بزرگواریهای اخلاقی و انسانی نمونه بودند، برگزید تا زمین از

حجت الهی خالی نباشد. در برابر این برگزیدگان کسانی یافت می‌شدند که بی‌هیچ صلاحیت و شایستگی با شیوه‌های گوناگون و در پرتو قدرت و حمایت ستمگران هر عصر مدعی منصب مردان پاک سرشت می‌شدند و از سوی دیگر با سودجویی از ناآگاهی مردم مدتی برای خود و دیگران معرکه می‌آفریدند و مردمانی را به گرد خویش جمع می‌کردند.

و چنین افرادی کم هم نبودند چنانکه شمار مدعیان پیغمبری، ای بسا کمتر از خود انبیا نبود در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز افراد جاه‌طلبی که مدعی امامت می‌شدند کم نبودند و در عصر غیبت صغرای حضرت حجت - ارواحنا فداه - نیز که آن حضرت تنها چهار سفیر و نایب خاص داشت کسانی که دعوی این مقام را داشتند بیش از آنان بودند.

در عصر سفارت محمد بن عثمان عمری افرادی ادعای باییت و درباری امام زمان علیه‌السلام را می‌کردند و به دروغ خود را نایب آن حضرت می‌خواندند، اما بزودی رسوا شدند و مورد لعن و نفرین صاحب‌الامر (عج) و محمد بن عثمان و شیعیان قرار گرفتند. حال به اختصار به نام آنان اشاره می‌کنیم:

❁ محمد بن نصیر نمیری

وی در ابتدا از هواداران امام حسن عسکری علیه‌السلام و از غلوکنندگان در حق ائمه شناخته می‌شد. او پس از شهادت آن حضرت مدعی مقام ابوجعفر محمد بن عثمان شد و خود را نایب صاحب‌الامر (عج) خواند. علاوه بر این به تناسخ عقیده داشت و معتقد بود که امام علی النقی علیه‌السلام خداست! از این روزمانی ادعای پیغمبری کرد و می‌گفت امام هادی علیه‌السلام مرا مبعوث

کرده است!

وی نزدیکی با محارم و دیگر اعمال خلاف را جایز می‌شمرد و عقیده داشت که خدا چیزی را بر بندگان حرام نکرده است! او برای اثبات عقایدش حتی از قدرت وزرای خلفای عباسی استفاده می‌کرد. سرانجام خداوند او را به سبب آن همه نادانی و کفر رسوا کرد و ابوجعفر محمدبن عثمان نیز او را لعن نمود و از او تبری جست. همین که خبر لعن و بیزاری محمدبن عثمان به وی رسید، در پی عذرخواهی و دلجویی از ایشان برآمد. ولی ابوجعفر محمد به وی اجازه ورود نداد و با ذلت او را از خود راند و پس از آن در نزد مردم نیز پیوسته مطرود و بی‌مقدار بود. (۱)

✽ احمد بن هلال (۱۸۰ - ۲۶۷ ق.هـ)

وی خود را از هواداران امام هادی و امام عسکری علیه السلام و از راویان و محدثان معرفی کرد. در بغداد راویانی به نزدش می‌رفتند و از او حدیث یادداشت می‌کردند تا جایی که برخی مذمت‌هایی را که درباره‌اش شده، انکار کرده‌اند! (۲)

او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام با اینکه نیابت عثمان بن سعید را قبول داشت، در زمان محمدبن عثمان مقام نیابت او را انکار کرد! جمعی از شیعیان از او پرسیدند؛ چرا نیابت محمدبن عثمان را نمی‌پذیری و در امور دینی به او مراجعه نمی‌کنی و حال آنکه امام معصوم

۱- کتاب الغیبة، ص ۲۴۴؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۸۰.

۲- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۵ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۰.

که پیروی از او واجب است به نیابت وی تصریح کرده است و در زمان حیات امام همه به اتفاق نظر او را وکیل امام عسکری علیه السلام می شناختند؟ در پاسخ گفت: من از امام عسکری علیه السلام سخنی پیرامون وکالت محمد بن عثمان شنیده‌ام که در این باره دستور صریحی صادر کرده باشد! البته نیابت پدرش را رد نمی‌کنم و چنانچه بدانم محمد بن عثمان وکیل صاحب‌الزمان (عج) است به او جسارتی نمی‌کنم و احترامش را نگه می‌دارم! به او گفتند: دیگران نیابت او را از امام شنیده‌اند و لازم نیست شخص شما شنیده باشی! گفت: اگر شماها شنیده‌اید پیروی کنید!

بنابراین، مقام نیابت ابو جعفر محمد را منکر شد. پس از آن راویان و شیعیان او را طرد کردند و ملعون شمردند. سرانجام توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام به دست حسین بن روح بر لعن و بیزاری از احمد بن هلال صادر شد و او نیز در زمره لعنت‌شدگان قرار گرفت.

در قسمتی از نوشته امام زمان علیه السلام چنین آمده است:

از این صوفی متظاهر بپرهیزید! ما درباره این متظاهر (ابن هلال) نظر خود را اعلام کرده‌ایم. خدا او را نیامرزد و هرگز گناهِش را نبخشد و از لغزشش نگذرد! بدون اجازه ما در کارهایی دخالت می‌کند که راضی نیستیم. در رأی خود مستبد است و فرامین ما را بر پایه آنچه خواسته درونی‌اش هست انجام می‌دهد!

ما وضعیت او را در زمان حیاتش به گروهی از دوستانمان اطلاع داده‌ایم و به آنها دستور دادیم که نظر ما را به دیگر دوستان خاص ما برسانند ما به سوی خداوند از ابن هلال و نیز از کسانی

که از او بیزاری نجویند، تبرّی می‌جویم. خدا او را نیا مرزد! (۱)
 نجاشی می‌گوید: در میان روایاتی که او نقل می‌کند مطالبی
 شناخته شده (برگرفته از اهل بیت علیهم‌السلام) و ناشناخته دیده می‌شود و از امام
 حسن عسکری علیه‌السلام مذمت‌هایی درباره‌ی وی نقل گردیده است. (۲)
 با این همه، سرانجام تیره‌بخت شد و مورد عتاب و سرزنش حضرت
 حجت - اروحنا فداه - قرار گرفت.

✽ ابوطاهر محمد بن علی بن بلال

در زمان غیبت صغری، غیر از نایبان خاص صاحب‌الزمان (عج)
 کسانی دیگر از ناحیه آن حضرت وکیل بودند. اینان به دستور امام عمل
 می‌کردند و اموالی را که در اختیارشان بود به نایبان خاص می‌دادند. در
 حقیقت ایشان کارگزاران و نمایندگان سفرا بودند و چنانچه از فرمانهای
 امام با سفرا سرپیچی می‌کردند و به ادعای نیابت و وکالت، اموال را در نزد
 خود نگه می‌داشتند، از سوی امام و نایبان طرد می‌شدند.
 «محمد بن علی بن بلال» از کسانی بود که اموالی از
 صاحب‌الامر (عج) در اختیارش بود. زمانی حضرت به وی دستور داد تا مالها
 را به محمد بن عثمان تحویل دهد، ولی او نافرمانی کرد و آنها را نزد خویش
 نگه داشت و مدعی شد که من خود وکیل خاص هستم! از این رو شیعیان
 از او دوری جستند و لعن و نفرین نثارش گردید.
 نقل شده که روزی گروهی از پیروان ابوطاهر و برادرش ابوطیب در

۱ - کتاب الغیبة، ص ۲۴۵؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۵.

۲ - رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ رجال طوسی، ص ۳۸۴ و ۳۹۷.

نزد او بودند، ناگاه جوانی وارد شد و گفت: ابوجعفر عمری (محمد بن عثمان) جلو در خانه است!

یاران ابوطاهر از شنیدن این خبر مضطرب شدند و از ورود ابوجعفر در جلسه - به سبب همان مسائلی که بین او و ابوطاهر رخ داده بود - اظهار نارضایتی کردند، اما بناچار ابوطاهر اجازه ورود داد و ابوجعفر وارد مجلس شد. حاضران به احترام او از جای خود حرکت کردند و ابوجعفر در بالای مجلس نشست و ابوطاهر نیز پیش روی وی نشست. پس از مدتی سکوت ابوجعفر فرمود: ای ابوطاهر، تو را به خدا قسم می‌دهم مگر صاحب‌الزمان علیه السلام به تو دستور نداد اموالی که در نزد توست به من برگردانی؟!

گفت: آری، حضرت چنین فرمانی را داد!

... همه شگفت‌زده منتظر بودند ببینند چه اتفاق می‌افتد ولی غیر از همین پرسش و پاسخ سخن دیگری زده نشد که ناگاه ابوجعفر محمد مجلس را ترک کرد.

مجلس متشنج شد و سر و صدا به راه افتاد. وقتی آرامش و سکوت به حضار بازگشت ابوطیب از برادرش ابوطاهر پرسید:

در کجا صاحب‌الزمان علیه السلام را دیده‌ای؟

گفت: ابوجعفر مرا به خانه‌اش برد، ناگاه آن حضرت از بالای خانه به من نگریست و فرمان داد هر چه اموال در نزد من است به ابوجعفر تسلیم کنم.

ابوطیب گفت: از کجا دانستی که آن شخص صاحب‌الزمان علیه السلام

است؟

وی گفت: هیبتی که او داشت و حالتی که به من دست داد دانستم که او صاحب الزمان علیه السلام است و سبب جدائی من از ابو جعفر محمد، همین مطلب است. (۱)

✽ ابوبکر بغدادی

نوشته‌اند: محمد بن عثمان فرزند برادری داشت به نام محمد بن احمد بن عثمان معروف به «ابوبکر بغدادی» که در زمان سفارت ابو جعفر انحراف اعتقادی وی معلوم نبود و رفته رفته لغزشهای فکری وی و پایبند نبودنش به مقام سفارت آشکار گردید. اما پیش از این نیز ابو جعفر محمد به وی اعتماد نمی‌کرد و به یارانش دستور می‌داد که هر سخنی را نزد او باز نگویند.

ابوالقاسم حسین بن عبدالرحیم ابراروری می‌گوید: پدرم مرا در پی کاری به نزد محمد بن عثمان فرستاد من به محضرش رسیدم، دیدم جمعی از شیعیان و یارانش نیز حضور دارند و درباره روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است مذاکره و بحث می‌کنند. تا اینکه ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان معروف به «ابوبکر بغدادی» برادرزاده ابو جعفر محمد بن عثمان وارد شد. همینکه ابو جعفر او را دید به حضار فرمود:

ساکت شوید و چیزی نگویید! چون این شخص که می‌آید از یاران شما نیست. (۲)

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۴۶.

۲- همان، ص ۲۵۶.

* مدعیان خلافت

در عصر امامت حضرت هادی علیه السلام معتصم خلیفه عباسی به سبب وحشتی که از ترکان داشت و آشوبهایی که در بغداد علیه دستگاه خلافت به وجود می آمد بناچار به قصد قاطول* حرکت کرد و در سال ۲۲۱ ق. در این منطقه که در شرق دجله بین راه تکریت و بغداد واقع است شهری را بنیانگذاری کرد و نامش را سامرا گذاشت.**

معتصم پس از بنای سامرا گروهی از مردم مصر را به خدمت گرفت و نام مغاربه را بر آنان نهاد. و گروهی از مردم سمرقند، اشروسنه و فرغانه را جمع کرد و ایشان را فراغته نامید و در سامرا جای داد. از آن پس مرکز خلافت از بغداد به این شهر منتقل گردید و هفت نفر از خلفای عباسی بین سالهای ۲۲۱ تا ۲۷۶ ق. در آنجا خلافت کردند.

اوج قدرت خلافت در سامرا در زمان متوکل عباسی بود که وی امام

* - مکانی است در دجله و می گویند نهری بوده که پیش از بنای سامرا به دستور هارون الرشید جاری گردید و نیز به دستور او قصری در کناره آن ساختند که زمینهای اطراف آن با این نهر آبیاری می شد و با کشاورزی آن آذوقه سپاه تأمین می گشت. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۷. لغت نامه (دهخدا) ج ۳۷، ابن خلدون این مکان را به نام قاطون ذکر کرده و می گوید:

قاطون شهری بود که آن را هارون الرشید بنیان نهاد و چون بنای آن تکمیل نشد، تخریب گردید. (تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۵۷).

** - سامرا در سی فرسخی شمال بغداد واقع است که به آن «سُرمَن رأی» می گفتند و برای سهولت در استعمال سامرا گفته شد. بعضی می گویند این شهر را در ابتدا سام بن نوح علیه السلام بنا نهاد و دعا کرد که به اهل آن بدی نرسد و پیش از او حضرت نوح گویا اینجا را ساخته باشد. ولی به مرور تخریب شد تا این که معتصم آن جا را بنیانگذاری کرد و مرکز خلافت قرار داد. (معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳).

هادی علیه السلام را از مدینه به مرکز خلافت منتقل کرد و بعد از آن به خاطر وجود مقدس دو امام معصوم و بارگاه ملکوتی دو فرزند دلبرند رسول خدا صلی الله علیه و آله (امام هادی و امام عسکری علیه السلام) جایی برای حاکمان باطل باقی نماند و رفته رفته به سرزمین مقدس و حرم اهل بیت تبدیل گردید. (۱)

در آغاز سفارت محمدبن عثمان مرکز خلافت و حکومت عباسیان شهر سامرا بود و آنگاه به بغداد منتقل گشت و پیوسته مرکز خلافت و حکومت در عراق شناخته می شد.

✽ سلطه خلافت

در عصر نیابت محمدبن عثمان، چنانکه کسانی ادعای بابیت کرده، خود را نایب امام در بین شیعیان قلمداد می کردند، بنی عباس نیز همچنان دعوی خلافت داشتند و خود را جانشین پیامبر و امام مسلمین می دانستند! آنان در سایه شوم قدرت و حکومت خویش و با اختناق و فشار مانع از فعالیت شیعیان می شدند و حتی ائمه معصومین علیهم السلام را بشدت تحت کنترل گرفته، زندانی می کردند و در نهایت به شهادت می رساندند.

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و قرار گرفتن دوازدهمین پیشوای شیعه در پرده غیبت، دوران رنج و محنت شیعیان آغاز گردید به طوری که شیعه بودن و اعتقاد به ائمه معصومین بزرگترین جرم محسوب می شد و اگر کسی چنین اعتقادی داشت آن را مخفی می داشت. در زمان نیابت محمدبن عثمان، موضوع مقام سفارت پنهان بود و جز شیعیان

۱ - دایرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۸۲ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳۹. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۵۷.

خاص و پیروان او کسی او را بدین منصب نمی شناخت و اموال مخصوص امام زمان علیه السلام بدور از چشم خلفا و جاسوسان آنها به دست او می رسید و نوشته ها و توقیعات نیز مخفیانه به محدثان و شیعیان داده می شد. حتی برای اینکه دشمن به امور نیابت و وجود امام غائب علیه السلام پی نبرد، بردن نام حضرت حجت (عج) از طرف خود آن حضرت ممنوع شده بود.

ابوعلی محمد بن همام می گوید:

از محمد بن عثمان شنیدم که می فرمود: نوشته ای از ناحیه امام زمان علیه السلام با همان خطی که برایم آشنا بود، آمد که هر کس نام من را در بین مردم ذکر کند لعن و نفرین خدا شامل حالش خواهد شد. (۱)

یکی از محدثان نقل می کند: محمد بن عثمان بی مقدمه و بدون اینکه سوالی از وی نمایم نزد من آمد تا به آنها که نام حضرت را پرسیده بودند چنین اعلام کنم:

یا باید از بردن نام صاحب الزمان علیه السلام سکوت کنند تا به بهشت بروند و یا درباره او گفتگو کنند تا در آتش بیفتند! زیرا اگر آنها به نام امام مطلع گردند آن را منتشر می کنند و چنانچه جای او را بدانند دیگران را به مکان او راهنمایی خواهند کرد. (۲)

این دقتها و حفظ اسرار امور نیابت از سوی نایب امام عصر (عج) به منظور محفوظ ماندن و امنیت شیعیان و حاکی از سلطه خلفای عباسی و حاکمان در این دوره بوده است. حال باختصار به نام چند نفر از خلفای طاغوت عباسی که در عصر سفارت دومین سفیر صاحب الزمان (عج) بر

۱ - کمال الدین، ص ۴۸۳، کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵۶. بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۴.

۲ - کتاب الغیبه، ص ۲۲۲. بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

اریکه خلافت تکیه زده بودند اشاره می‌کنیم.

✽ معتمد

احمد بن جعفر بن متوکل ملقب به معتمد، در ۲۵ سالگی در سال ۲۵۶ ق. به خلافت رسید. در زمان حکومت این طاغوت عباسی بود که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید و خانه امام پیوسته در محاصره بود و از رفت و آمد شیعیان و یاران امام جلوگیری می‌شد. ابتدای سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان در چند سال آخر خلافت معتمد عباسی بود.

معتمد مردی عیاش بود و به میخوارگی و خوشگذرانی علاقه زیادی داشت و غرق در خوشی و لذت بود. اداره امور خلافت به دست برادرش بود که زمانی معتمد را زندانی کرد و او نخستین خلیفه عباسی بود که به زندان افتاد. مدتی بعد از زندان گریخت و به موصل رفت اما برادرش او را باز گردانید. سرانجام در ۴۸ سالگی پس از ۲۳ سال خلافت (سال ۲۷۹ ق.) از بین رفت و در سامرا دفن شد. (۱)

✽ معتضد

در همان روزی که معتمد از بین رفت با معتضد برای خلافت بیعت گردید. وی در اولین روز خلافت به مسجدی که نزدیک خانه‌اش ساخته بود، رفت و با مردم نماز خواند و در رکعت اول شش تکبیر و در رکعت دیگر یک تکبیر گفت! آنگاه به منبر رفت و بدون اینکه خطبه‌ای بخواند و

۱ - مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ج ۲، ص ۵۹۸. الکامل، ج ۴، ص ۴۲۹

سخنی بر زبان جاری کند از منبر پایین آمد. آن طور که درباره او نقل کرده‌اند، فردی بخیل و حسود بود و به چیزهای ناچیز چشم می‌دوخت. بسیار خونخوار بود و در دل رحم و مروتی نداشت. ستم او بیداد می‌کرد و صدای مظلومیت بی‌گناهان در زیر شلاق جلادان و شکنجه‌گران مخصوص او، از درون سیاهچالهای وحشتناک به آسمان می‌رسید. دل پر قساوت وی تنها به کشتن افراد آرام نمی‌گرفت و دوست داشت اعضاء و جوارحشان را جدا کند. اگر به کسی خشم می‌کرد با شیوه‌های گوناگون شکنجه که مخصوص وی بود او را از بین می‌برد؛ دستور می‌داد گودالی بکنند و سرش را در آنجا نهند و تا نیمی از بدن خاک بریزند تا اینکه جان دهد! مشهور است که پیوسته از شمشیر وی خون می‌چکید. اداره خلافت و حکومت در دست پدر یکی از غلامانش بود و خود بیشتر به خوشگذرانی می‌پرداخت.

یک دهه از عمر بابرکت دومین سفیر صاحب‌الزمان علیه السلام در حکومت این خلیفه خون‌آشام سپری گشت. شیعیان در طول این دهه اموال خود را به وسیله تاجران و بازرگانان برای نایب امام می‌فرستادند تا دشمن از این موضوع آگاه نشود.

سرانجام این طاغوت عباسی نیز در ۴۷ سالگی (سال ۲۸۹ ق.) راهی دوزخ شد. (۱)

۱ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۲۸ و ۶۶۶ الکامل، ج ۴، ص ۵۶۸

* مکتفی

پس از هلاکت معتضد، فرزندش مکتفی در ۳۱ سالگی به خلافت رسید. مکتفی بظاهر با رویه‌ای که پدرش در خلافت داشت مخالف بود. از این رو دستور داد تمام سیاهچالها را ویران و زندانیان را آزاد کنند و منازلی که پدرش برای ساختن زندانها بدون رضایت مردم گرفته است برگردانند و مبالغی به ایشان بپردازند! او با این شیوه تا حدودی دل‌های مردم را مجذوب خویش کرده، اما پس از چندی همچون دیگر خلفا به ساختن قصر و خوشگذرانی پرداخت. وی دستور داد قصری برایش بسازند که برای ساختن آن بسیاری از املاک و زمینهای زراعتی اطراف آن بدون قیمت از مالکانش گرفت و همچون پدرش به ساختن زندانها رو کرد و نفرین‌گوی او بسیار شد. اما هنوز بنای قصر به پایان نرسیده بود که در سال ۲۹۵ ق. از بین رفت. (۱)

* مقتدر

مقتدر (برادر مکتفی) سیزده ساله بود که برای خلافت با او بیعت شد. خلافت وی بیست و پنج سال طول کشید و در سال ۳۲۰ ق. در ۳۸ سالگی در بغداد کشته شد. (۲)

دهه آخر عمر دومین سفیر در حکومت این خلیفه عباسی سپری شد. از این رو در عصر نیابت محمد بن عثمان، معتمد، معتضد و دو

۱ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۷۲ کامل، ج ۴، ص ۶۰۳

۲ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۲۹ کامل، ج ۴، ص ۶۲۸

فرزندش مکتفی و مقتدر به عنوان خلیفه حکمرانی می کردند. در حقیقت خلفای عباسی سراسر دوران تاریک عمر خویش را در عیش و نوش و سرگرمی با کنیزان می گذراندند و اداره امور خلافت و حکومت در اختیار وزیران و سرداران آنها بود.

در عصر محمد بن عثمان، حاکم بغداد عبیدالله بن عبدالله بن طاهر* بود که پس از درگذشت برادرش در سال ۲۵۳ ق. به حکومت بغداد گمارده شد و تا سال ۳۰۰ ق. حکومت کرد و خلفای عباسی او را تأیید می کردند. (۱)

* وی از طاهریان بود که مرکز حکومت آنان خراسان بود. طاهریان گرچه در نیمه دوم قرن سوم هجری منقرض شدند و در ایران حکومتی نداشتند، ولی در بغداد زیر سایه خلفا حاکم بودند.

۱ - تاریخ الامم الاسلامیه، محمد الخضرى بک، ص ۲۸۶.

گفتار ۵

«تشیع در عصر دومین سفیر»

قال المهدی علیه السلام:

و أمّا محمد بن عثمان العمری - رضی الله عنه و عن ابیه
من قبل - فانه یقتی و کتابه کتابی. (۱)

و اما محمد بن عثمان عمری - که خداوند از او و پدرش
خشنود باشد - مورد وثوق و اطمینان من و نوشته او نوشته
من است.

✽ شیعه و خلفاء

خلفای عباسی گرچه در ابتدای امر به نام اهل بیت، خلافت را
غصب کردند و از احترامی که بنی هاشم در نزد مردم داشتند کمال استفاده
را بردند و از بنی امیه انتقام گرفته، چند روزی نسبت به علویان روی خوش
نشان دادند، آنگاه که بر اوضاع مسلط شدند روشن شد که - آنچه پی

گرفته‌اند، شعاری بیش برای نیرنگ مردم نبود و در ظلم و ستیز نسبت به شیعیان بدتر از امویان رفتار کردند. آنان حتی امامان معصوم علیهم‌السلام را پنهانی مسموم کرده، به شهادت می‌رساندند و به دنبال آن برای فریب مردم، لباس سیاه بر تن نموده، در تشییع پیکر مقدس ایشان شرکت می‌کردند و اشک می‌ریختند!

هر جا حرکتی به نام شیعه - چه شیعه زیدی مذهب و چه شیعه اسماعیلیه - آغاز می‌شد عباسیان با داد و ستدهای سیاسی و تطمیع دیگر حاکمان، این حرکتها را در اوان شکل‌گیری متوقف می‌ساختند.

در سال ۲۵۰ ق. «یحیی بن عمر بن یحیی» در کوفه خروج کرد و با دعوت دیگران به آنچه رضای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن است مردم را به گرد خویش جمع کرد. گروهی از مردم بغداد نیز به دعوت وی لبیک گفتند و بر کوفه مسلط شدند. در این حال خلیفه عباسی از قدرت طاهریان استفاده کرد و محمد بن عبدالله بن طاهر (حاکم خراسان و بغداد) لشکری را علیه یحیی گسیل داشت. نیروهای ابن طاهر بر یحیی پیروز شدند و سر او را از پیکرش جدا کرده، ابتدا به نزد ابن طاهر و آنگاه آن را نزد خلیفه عباسی فرستادند و به دستور خلیفه سر او را چند روزی برای عبرت دیگران در دروازه سامرا به دار آویختند! (۱)

هر چند خلفای جور با نیروی حاکمان در برابر چنین حرکتهایی که به اسم شیعه به وقوع می‌پیوست با تمام قدرت می‌ایستادند و بسرعت مانع گسترش آنها می‌شدند، در بعضی از مناطق شیعیان موفق می‌شدند. دولت

۱ - تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۸۵؛ تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۲۷۵.

مستقلی در برابر دستگاه خلافت و دیگر حاکمان تشکیل دهند. در عصر نیابت ابوجعفر محمدبن عثمان در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی، انقلابهایی به وجود آمد که بیشتر با اعتقاد زیدی یا اسماعیلی بود و رابطه‌ای هم با سفرای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری نداشت. زیرا در دوره نیابت محمدبن عثمان، تأییدی از طرف وی نسبت به این حرکتها صادر نشد و چنین هم نبود که سران جنبش بخواهند با نظر نایبان امام زمان علیه السلام به چنین کارهایی اقدام ورزند. حال برای شناخت بهتر عصر دومین سفیر به پاره‌ای از این قیامها و فعالیت شیعیان اشاره می‌کنیم.

✽ علویان در شمال ایران

خلفای عباسی با همکاری حاکمانی که در خراسان و بغداد گمارده بودند چنانکه قیام یحیی را در کوفه سرکوب و او را شهید کردند در سال ۲۵۰ ق. بر آن شدند تا قیام حسن بن زید (از فرزندان زید شهید، را در طبرستان خاموش سازند ولی موفق نشدند و حسن بن زید با لقب «الداعی الی الحق» در نواحی کوهستانی طبرستان و دیلم دولت زیدی مذهب را - مستقل از خلافت عباسیان و حکومت طاهریان - تشکیل داد. وی تا سال ۲۷۰ ق. حکومت کرد و پس از آن برادرش محمدبن زید با لقب «القائم بالحق» حکومت را در این منطقه به دست گرفت. محمدبن زید علوی در سال ۲۸۷ ق. با سپاه بسیار از دیلم و دیگر مناطق تحت حکومتش از طبرستان به قصد فتح گرگان پیش تاخت و با محمدبن هارون، فرمانده سپاه سامانیان جنگ سختی کرد. او در آغاز

پیروز شد ولی با نیرنگ نظامی که محمد بن هارون از خود نشان داد بر وی غالب گشت. فرزند محمد و شماری از فرماندهان و سرداران وی اسیر شدند و خودش نیز جراحات زیادی برداشت و پس از چند روزی از دنیا رفت و در دروازه گرگان مدفون گردید. با درگذشت او طبرستان و دیلم به دست سامانیان افتاد.

پس از مرگ محمد بن زید و تسلط سامانیان بر طبرستان و دیلم، حسن بن علی بن حسن معروف به «ناصر اطروش» بر دیلم وارد شد. وی با سه واسطه به امام زین العابدین علیه السلام پیوند می خورد و مردی شاعر و عالم بود و از دیگر مذاهب و عقاید نیز آگاهی داشت و از شیعیان زیدی مذهب به شمار می آمد.

او چند سال در دیلم باقی ماند و مردم این منطقه را که بر دین مجوس و پیرو رسوم جاهلیت بودند به اسلام دعوت کرد. با تلاش و فعالیت تبلیغی او گروه زیادی از دیلمیان مسلمان شدند و خود مساجد زیادی را بنیاد نهاد.

در سالهای اقامت ناصر اطروش در دیلم، در طبرستان ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نوح از طرف شاه سامانی حکومت داشت. ناصر بر آن شد تا اقدامی علیه حکومت او کند ولی مردم چندان به سخن و دعوت وی جواب مساعد ندادند، زیرا ابن نوح در شیوه حکومت تا حدودی مردم مدار بود و با کمکهایی که به اهالی طبرستان می کرد و هدایایی که برای بزرگان و صاحب منصبان دیلمان می فرستاد، دلهای آنها را مجذوب خویش ساخته بود.

پس از درگذشت ابن نوح، ابوالعباس محمد بن ابراهیم ضعلوک، بر

طبرستان حاکم شد. ابوالعباس صعلوک بر خلاف شیوه ابن نوح هدایا و بخششهایی را که ابن نوح برای بزرگان دیلم می فرستاد قطع کرد و نسبت به مردم طبرستان و دیلمان رفتار بدی را پیش گرفت. سیره او در کشورداری سبب شد که ناصر اطروش از این فرصت استفاده کند و دیلمان را علیه او بسیج نماید و مردم نیز به وی پاسخ مساعد دهند.

عاقبت تلاش و فعالیت چهارده ساله و تبلیغ اطروش به بار نشست و نیروهای زیادی را به منظور فتح طبرستان و نابودی ابن ابراهیم صعلوک حرکت داد. سرانجام با نابودی چهار هزار نفر از نیروهای سردار سامانیان و محاصره باقیمانده سپاه او و تسلیم شدن آنان، طبرستان در محرم سال ۳۰۱ ق. به دست ناصر اطروش فتح گردید و بار دیگر دولت زیدی مذهب پس از یک دوره فترت چهارده ساله، در این منطقه حاکم شد و تا سال ۳۵۵ ق. نواحی کوهستانی طبرستان و دیلم در سیطره زیدیه بود.

ناصر اطروش پس از چهار سال حکومت، در شعبان سال ۳۰۴ ق در ۷۹ سالگی در جنگی که بین او و لشکر سامانی به وقوع پیوست کشته شد. (۱)

✽ صفاریان در فراسان

شهید قاضی نورالله شوشتری می نویسد: صفاریه همگی شیعه بودند و ۵۶ سال حکومت کردند. (۲)

۱ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۵۹ و ۶۹۰، الکامل، ج ۵، ص ۴۴ و ۵۸، تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۲۷۷، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۶.

۲ - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۲، ص ۳۳۸.

یعقوب بن لیث صفار با برادرش عمرو بن لیث، ابتدا در سیستان در خدمت «درهم بن نصر» بودند. چون قدرت و نیرویی دست یافتند سیستان را فتح نمودند. آنگاه به سبب ضعف خلفای بنی عباس به سمت هرات و بلخ حرکت کرده، خراسان را از سلطه خلافت، که در آن روزگار محمد بن عبدالله بن طاهر از طرف خلیفه در این منطقه گمارده شده بود، نجات دادند و بساط طاهریان را از خراسان برچیدند.

یعقوب پس از تصرف خراسان، نیشابور را مرکز حکومت خویش قرار داد و منطقه وسیع خراسان و سرزمین فارس تحت سیطره او بود. در سال ۲۶۲ ق. با سپاهی بسیار به منظور فتح بغداد آهنگ عراق کرد و در دیر عاقول (منطقه‌ای بین واسط و بغداد) چادر فرماندهی خود را به اهتزاز درآورد. خلیفه نیز با نیروهایش به منطقه قائم در سامرا آمد و در آنجا اردو زد. دو سپاه رو در روی هم قرار گرفتند و پس از پیکاری چند صفار شکست خورد و اردویش غارت گردید.

«یعقوب لیث» در سال ۲۶۵ ق. درگذشت و پس از او برادرش عمرو لیث به جای او نشست. عمرو لیث وقتی برادرش را در فتح بغداد ناموفق دید در سال ۲۸۷ ق. با سپاه خویش آهنگ بغداد کرد. خلیفه عباسی علیه او حرکت نمود و او نیز مانند برادرش به آرزوی فتح بغداد نرسید و شکست خورده به خراسان بازگشت.

سرانجام در اطراف بلخ بین او و نیروهای تازه نفس سامانیان جنگ بالا گرفت و عمرو اسیر گشت و به بغداد نزد خلیفه فرستاده شد.

خلیفه او را زندانی کرد و در زندان وفات کرد. (۱)

✽ حمدانی‌ها در موصل

در سال ۲۷۲ ق. خلیفه عباسی، عبدالله بن حمدان را به منظور دفع کردها که هر چندگاه آشوبی علیه دستگاه خلافت پیاپی کردند، بر حکومت موصل گمارد. عبدالله حمدان وقتی تحرکات کردها را مهار کرد و نیرویی به دست آورد دولت مستقلی تشکیل داد. ولی در سال ۳۰۱ ق. خلیفه، مونس خادم را به جنگ او فرستاد و عبدالله بظاهر نزد خلیفه آمد و عذرخواهی کرد.

در سال ۳۰۳ ق. حسین بن حمدان علیه خلیفه در ربیعه قیام کرد. دستگاه خلافت با گسیل سپاه زیادی به جنگ بنی حمدان تمام آنها را اسیر و در بغداد زندانی کرد. پس از دو سال زندانی در سال ۳۰۵ ق. همه آنها آزاد شدند. (۲)

✽ علویان در آفریقا

ابومحمد عبیدالله ملقب به «المهدی» (از نوادگان اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام) هفتم ذیحجه سال ۲۹۶ ق. در سجلماسه آفریقا قیام کرد و شهرهای آفریقا را از سیطره خلفای عباسی نجات داد و دولت مستقل فاطمیان را بنیاد نهاد. یک سال پس از آن بر تخت حکومت تکیه

۱ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۳۸، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۳۵، الکامل، ج ۵، ص ۵۱، تاریخ ابن خلدون، ج ۳،

زد و به نامش خطبه خوانده شد.

اسماعیلیّه می‌پندارند مهدی موعودی که در اخبار است همان ابومحمد عبیدالله است. از این رو کار وی رونقی گرفت و به اطراف لشکرهایی فرستاد و مناطقی چون آندلس، قیروان، طرابلس و... را فتح کرد. در سال ۳۰۱ ق. با سپاهی بسیار با فرزندش به منظور فتح مصر حرکت کرد که خلیفه عباسی نیروی زیادی را علیه او فرستاد و پس از جنگ و خونریزی از دو طرف، عبیدالله مهدی شکست خورد و بناچار عقب‌نشینی کرد.

وی در سال ۳۰۳ ق. در نزدیکی قیروان*، شهر بسیار زیبا و عظیمی ساخت و دژ مستحکمی اطراف آن کشید و نام آن را «مهدیه» گذاشت و آنجا را مرکز حکومت خویش قرار داد. عبیدالله مهدی پس از ۲۵ سال حکومت در سال ۳۲۲ ق. در شهر مهدیه درگذشت.

پس از عبیدالله مهدی دولت آنان ادامه پیدا کرد و بیشترین مناطق را زیر نفوذ داشت تا اینکه پس از حدود سه قرن حکمرانی، در سال ۵۶۷ ق. در مصر منقرض شد.^(۱)

* - شهری است در تونس با / ۴۶۰۰۰ نفر جمعیت. این شهر را عقبه بن نافع تأسیس کرد و مرکز آفریقای اسلامی شد و در عصر سلسله اغلییان به اوج اهمیت خود رسید. مرکز صنعت و رفت و آمد قافله‌ها بود و تجارت آن رونقی بسزا داشت. اکنون مرکز قالیبافی است. فرانسویان در سال ۱۸۸۱ م. این شهر را متصرف شدند. در لیبی در حدود کشور مصر، منطقه‌ای صحرایی دارای واحه‌های فراوان به نام قیروان وجود دارد. (فرهنگ معین؛ ج ۶، ص ۱۴۸۳).

مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۹۴، الکامل، ج ۵، ص ۱۱، ۴۶ و ۵۲، فرهنگ معین، ج ۶، ص ۲۰۵۵.

* قرامطه در بحرین

قرامطه یکی از انشعابات فرقهٔ اسماعیلیه است. آنان منسوب به قرمط و او مردی است که در اسم و اصل او اختلاف کرده‌اند. بیشتر دانشمندان او را حمدان قرمط دانند که اصل وی از خوزستان است و در سال ۲۵۸ ق. وارد کوفه شد.

وی به زهد و تقوا تظاهر داشت و از درآمد کسبش روزی می‌خورد و بیشتر به نماز مشغول بود. او می‌گفت بر مردم در هر شبانه‌روز پنجاه رکعت نماز واجب است. پس از مدتی در میان مردم شهرتی یافت و گروه زیادی به دعوتش جواب مساعد دادند. شگفت آنکه در حدود سال ۲۸۶ ق. ناپدید گردید. بعضی می‌گویند در اواخر قرن سوم هجری به دستور خلیفهٔ عباسی کشته شد و برخی وجود چنین شخصی را منکرند.

در سال ۲۸۵ ق. ابوسعید حسن جنابی، در بحرین قیام کرد و جمعی از عربها و قرامطه دورش را گرفتند و دولتی در مرکز آن دیار (الاحساء) تأسیس کرد. زمانی نیز به شهرهای بحرین حمله نمود و هجر، قطیف و دیگر مناطق را زیر سیطرهٔ خویش درآورد. او در سال ۳۰۱ ق. کشته شد و پس از او فرزندش ابوطاهر سلیمان جنابی حکومت قرمطیان را به دست گرفت و جنگهای زیادی برای فتح بصره انجام داد. وی کوفه را در شش روز غارت کرد و به مکه حمله نمود و به غارت آن شهر و خانهٔ خدا پرداخت.

گرچه مرکز حکومت قرامطه در عصر نیابت ابوجعفر محمدبن عثمان، الاحساء در بحرین بود، ولی نیروهای آنها در شام، کوفه، بصره و... هرچندگاه شورش می‌کردند و ناامنی به وجود می‌آوردند. تا جایی که جلو

کاروانهای حاجیان را می‌گرفتند و به قتل و غارت حجاج می‌پرداختند. زیرا اعتقاد داشتند کسانی که به زیارت کعبه می‌روند و حجرا لاسود را می‌بوسند، کافرند! (۱)

در سال ۲۸۹ ق. قرامطه در کوفه و اطراف آن پراکنده شدند و شورشهایی به وجود آوردند. معتضد خلیفه عباسی یکی از پیشوایان قرامطه را به نام ابوالفوارس بازداشت کرد و مدتی بعد به قتل رساند. (۲)

۱ - تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۳۱۹ و ۳۵۰، الکامل، ج ۴، ص ۵۵۹ و ۵۸۹، فرهنگ معین ج ۶، ص ۱۴۴۹ و فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۸.
 ۲ - تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۳۱۹، الکامل، ج ۴، ص ۶۰۱

گفتار ۶

«پرواز تا فردوس برین»

قال المهدي عليه السلام:

وَ أَكْثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (۱)

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا گشایش کارهای شما در آن است.

✽ آماره سفر

اولیای الهی و پیوندداران با عالم غیب، پیشاپیش خود را مهیای سفر همیشگی می‌کنند. ابوجعفر محمدبن عثمان که قلبش پیوسته با عالم قدسیان ارتباط داشت در اواخر عمر سراسر افتخارش چنین می‌نمود که گویی در آستانه کوچی همیشگی به دیار ابرار است. یکی از راویان می‌گوید: روزی بر ابوجعفر محمدبن عثمان وارد شدم تا از سلامتی‌اش جويا شوم. دیدم تخته‌ای پیش روی اوست و خطاطی هنرمند بر آن آیاتی

از قرآن می‌نویسد و در اطراف آن به صورت زیبایی اسامی امامان معصوم علیهم‌السلام را می‌نگارد.

عرض کردم: آقا جان، این تخته چیست؟

فرمود: این تخته برای قبرم است که در آنجاست و من هر روز بر آن وارد می‌شوم و یک جزء قرآن می‌خوانم!

من آن تخته و لوح را به دست گرفتم و با دقت به آن نگریستم. گویا این نوشته در آن بود که وقتی فلان روز از ماه و سال فرارسد به سوی خدا سفر می‌کنم و در این قبر دفن می‌شوم و این لوح همراه من است. وقتی از نزد او خارج شدم نوشته آن را به ذهن سپردم و مراقب بودم که چه حادثه‌ای اتفاق می‌افتد. تا آنکه او بیمار شد و سرانجام در همان روز از ماه و سالی که در آن لوح نوشته بود از دنیا رفت و در همان قبر دفن گردید. (۱)

محمد بن علی اسود نیز می‌گوید: زمانی ابوجعفر قبری برای خود آماده کرد و آن را با چند قطعه تخته پوشاند. پرسیدم: این کارها برای چیست؟ فرمود: برای مردم اسبابی است! آنگاه پرسیدم: یعنی چه؟ فرمود: من مأمور شدم که کارهای خویش را جمع و جور کنم! او پس از گذشت دو ماه از این ماجرا از دنیا رفت. خدا از او خشنود باشد. (۲)

✽ مدت سفارت

ابن برنیّه، نواده دختری محمد بن عثمان که بیشترین روایت را از طریق مادر بزرگش و محدثان فرهیخته خاندان نوبخت از محمد بن

۱ - کتاب الغیبه، ص ۲۲۲، بخار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۲ - کمال الدین، ص ۵۰۲.

عثمان نقل کرده است دربارهٔ دومین سفیر چنین اظهار نظر نموده است:
 محمدبن عثمان پس از درگذشت پدرش بر جای او نشست و تمام
 امور نیابت صاحب‌الزمان علیه السلام به وی واگذار شد. شیعیان بر عدالت، وثاقت و
 امانتداری او اتفاق نظر داشتند، زیرا در زمان امام عسکری علیه السلام آن حضرت
 به امانت و عدالت او تصریح کرده بود و دیگران را به او ارجاع می‌داد. پس از
 شهادت امام عسکری علیه السلام نیز در طول زندگانی پدرش کسی دربارهٔ عدالت
 او نظر مخالف و در امانت و وثاقتش تردیدی در دل نداشت.

محمدبن عثمان پنجاه سال سفیر حضرت حجت علیه السلام بود^(۱) و
 مردم اموال مخصوص آن حضرت را نزد او می‌بردند و از ناحیهٔ مقدس
 صاحب‌الامر (عج) توقیعاتی به همان خطی که در زمان امام عسکری علیه السلام
 و نیز در زمان پدرش عثمان بن سعید واصل می‌شد به دست مردم
 می‌رسید. این نوشته‌ها در امور مهم دینی و دنیوی مردم و پیرامون مسائلی
 بود که از صاحب‌الزمان علیه السلام می‌پرسیدند.

در طول مدت سفارتش کرامات بسیاری از صاحب‌الزمان علیه السلام به
 دست او آشکار گردید. امور بسیاری را از ناحیهٔ آن حضرت به شیعیان خبر
 می‌داد که سبب آگاهی و بصیرت شیعیان دربارهٔ وجود امام زمان علیه السلام
 می‌گشت. خدا از او خشنود باشد!^(۲)

برپایهٔ این گفتارها مدت سفارت محمدبن عثمان پنجاه سال بوده
 است. این در حالی است که سال ولادت و درگذشت عثمان بن سعید (اولین
 سفیر و پدر دومین سفیر) برای ما چندان روشن نیست. نیز سال ولادت

۱ - تردید نیست که وی همهٔ این مدت را نایب خاص نبوده است. (توضیح آن خواهد آمد.)

۲ - کتاب الغیبه، ص ۲۲۰ و ۲۲۳، بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۲، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲۸.

محمد بن عثمان نامعلوم است جز آنکه نوشته‌اند: سال درگذشت وی ۳۰۳ یا ۳۰۵ هجری بوده است. حال اگر شروع دوران نیابت و سفارت را از سال ۲۶۰ ق. سال (شهادت امام عسکری علیه السلام) بدانیم تا سال درگذشت ابومحمد، ۴۵ سال می‌شود که این مدت، زمان سفارت اولین و دومین سفیر خواهد بود نه مدت سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان، از این رو از این مدت هم باید زمان سفارت اولین سفیر کم شود که آن هم به موجب مشخص نبودن سال درگذشت عثمان بن سعید معلوم نیست. (۱)

قرائن و شواهد نشان می‌دهد که سال درگذشت عثمان بن سعید بین سالهای ۲۶۵ تا ۲۶۷ ق. و دوران سفارت وی پنج الی ۷ سال بوده است. بنابراین، مدت سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان از ۳۸ سال بیشتر نیست.

ممکن است بگوییم پنجاه سالی که ذکر شده است مجموع دوران وکالت و سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان باشد. زیرا او در زمان امام عسکری علیه السلام از وکلای امام بود و در زمان پدرش عثمان بن سعید نیز از وکلای صاحب‌الزمان علیه السلام به شمار می‌آمد و دوشادوش پدر ارجمندش امور وکالت آن حضرت را انجام می‌داد.

✽ وصیت

خورشید عمر دومین سفیر آفتاب، بر لب بام رسیده بود. محدثان و نیکمردانی که با او انس داشتند از سویی به فراق مُراد خویش دیده‌تر

می‌کردند و از آن سو مراقب بودند که ببینند آن همنشین برگزیده خدا دربارهٔ مسألهٔ مهم نیابت و سفارت چه سخن و سفارشی خواهد کرد چه آنکه رفتارهایی از او مشاهده شده بود که حکایت از رحلت وی می‌کرد.

گرچه یاران خاص ابوجعفر، هر یک شایستگی مقام نیابت را دارا بودند و در بین خود ای بسا بر تعیین کسی به عنوان نایب امام گفتگوها می‌کردند، منتظر بودند که دومین نایب چه شخصی را به دستور صاحب‌الامر (عج) برای این منصب برمی‌گزیند.

دختر والامقام محمدبن عثمان که شناخت بیشتری به یاوران پدرش داشت و شاهد رفت و آمد محدثان و شیعیان به منزل دومین سفیر بود، چنین اظهار نظر می‌کند:

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، سالهای زیادی وکیل پدرم (محمدبن عثمان) بود و بر املاک وی (که مخصوص امام زمان علیه السلام بود) نظارت داشت. وی به دستور پدرم اسراری را که دیگران لازم بود مطلع باشند به آنها می‌رساند و از رازداران پدرم بود. تا آنجا با پدرم مانوس و نزدیک بود که اسرار خانهاش و مسائل زندگی را برای او نقل می‌کرد.

سیرهٔ ابوجعفر محمد این بود که ماهانه سی دینار به عنوان حقوق به ابوالقاسم می‌داد و این مبلغ غیر از وجوهی بود که از طرف وزرا و پیشوایان شیعی نظیر آل فرات و دیگر مناطق شیعه‌نشین به خاطر مقام و منزلتی که در بین آنان داشت می‌رسید. از این رو حسین بن روح در قلوب شیعیان جای داشت. زیرا آنها می‌دانستند که او در نزد پدرم مرتبهٔ بلندی دارد و بعضی از کارهای نیابت را انجام می‌دهد. پدرم نیز از فضل و دانش و وثاقت و امانت ایشان به دیگر شیعیان خبر می‌داد. جایگاه ویژهٔ ایشان و

شایستگی که از خود در طول زندگانی پدرم نشان داد سبب شد که پدرم به امر امام زمان علیه السلام به او وصیت کند و به جانشینی خود برگزیند. در امر نیابت او کسی اختلاف نکرد مگر آنان که به مقام پدرم ناآگاه بودند. با این حال من یک نفر از شیعیان را نمی‌شناسم که در وکالت وی تردید داشته باشد. (۱)

ابوعلی محمد بن همام که محدث برجسته و از یاران خاص محمد بن عثمان به شمار می‌آمد، می‌گوید:

ابوجعفر محمد بن عثمان پیش از ارتحالش ما را که جمعی از اساتید بزرگ و مردان سرشناس شیعی بودند دعوت کرد و خطاب به همه فرمود:

اگر حادثه‌ای برای من اتفاق افتاد و از دنیا رفتم امور نیابت و سفارت با ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است. من مأمور شدم که او را جانشین خویش قرار دهم. شما پس از من به او مراجعه کنید و در کارهای مهم به او اعتماد نمایید. (۲)

جعفر بن محمد بن متیل نیز که از یاران نزدیک محمد بن عثمان بود و برای مقام نیابت بعد از دومین سفیر، از او گفتگو بود چنین می‌گوید:

هنگام وفات محمد بن عثمان عمری - خدا از او خشنود باشد - من در بالای سر او نشسته بودم و سوالاتی می‌کردم و با هم گفتگو می‌کردیم. ابوالقاسم حسین بن روح نیز حضور داشت و در پایین پای آن جناب نشسته بود. محمد بن عثمان به جانب من رو کرد و گفت:

۱ - کتاب الغیبة، ص ۲۲۷، بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

۲ - همان.

من مأمور شدم که به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت نمایم!
از این رو من هم از بالای سر او حرکت کردم و دست ابوالقاسم را
گرفتم و در جای خویش نشاندم و خودم در پایین پای آن جناب
نشستم. (۱)

ابوجعفر محمد بن عثمان از قبل زمینه را برای نیابت ابوالقاسم
حسین بن روح آماده کرده و به بعضی از یاران نزدیک خود در این باره
اشاراتی نموده بود. وقتی موقعیت را مناسب دید در بستر بیماری با
صراحت، سومین سفیر را منصوب کرد.

✽ در سوگ همنشین آفتاب

کاروان بشریت به پیش می‌رود و انسانها به سوی پروردگار
همچنان در حال حرکتند. در قسمتی از این مسیر که در این سرای باشد
انسانها جای خود را به دیگران می‌دهند تا همگان از حق حیات بهره‌برند.
در این کوچ جاودانه مردانی هستند که سراسر وجودشان خیر و برکت و
حرکات و رفتارشان هدایت و نجات دیگران است و با از دست دادن آنها
گویی فیض معنوی و هدایت و ارشادها از زندگی بشر رخت برمی‌بندد و
هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را پرکند. این است که مرگ و از دست دادن
چنین گوهرهای نادر روزگار، مصیبت و اندوه فراوان به دنبال خواهد داشت.
ابوجعفر محمد بن عثمان، دومین سفیر خورشید ولایت که واسطه
فیض آن سرچشمه جوشان آب حیات بود و گفتار و رفتارش سعادت و

هدایت برای شیعیان بود از کاروان زندگی جدا گردید و با رفتنش غم جانفرسایی در دل یاران و دوستانانش به جای گذاشت. او که عمری را در ارتباط با خاندان وحی سپری کرد و مسؤولیت خطیر مقام وکالت و سفارت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را در نیم قرن به بهترین وجه انجام داد، سرانجام در سال ۳۰۴، ۳۰۵ هجری قمری ستارهٔ عمرش افول کرد و شیعیان را در تاریکی اندوه و مصیبت فراقش فرو برد.

روح بزرگ او در زمانی از پیکرش پرواز کرد و در مقام قرب حق جای گرفت که پیروانش را از سرگردانی نجات داده و بار سنگین امانت سفارت را به دستور مولایش حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا فداه - به جانشین پس از خود سومین سفیر آن حضرت (ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی) سپرده بود. و با آرامش نفس از این جهان رخت بر بست.

بدن مقدسش را شیعیان و دوستانانش و محدثان بزرگ شیعی و دانشمندان نوبخت و... تشییع کردند و در خیابان دروازهٔ کوفه در محله مسکونی اش به خاک سپردند.

اکنون قبر وی در مقبرهٔ بزرگی نزدیک درب سلمان در همان خیابان دروازهٔ کوفه نزد مردم بغداد به «شیخ خالانی» معروف است. مشتاقان به زیارتش می‌روند و از روح بلند او استمداد کرده، از تربت مقدسش تبرک می‌جویند.^(۱)

در سال ۱۳۴۹ ق، بارگاه این نایب امام تجدید بنا گردید و اشعاری از شاعران شیعی، در ستایش از وی بر روی کاشی زینت‌بخش سردر

۱ - کتاب الغیبة، ص ۲۲۳، بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۲، سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۲۸.

آرامگاهش گردید. (۱)

* زیارت

یکی از وظایف ما شیعیان در زمان غیبت امام عصر (عج) زیارت آن حضرت است که با خواندن دعای ندبه، دعای عهد و دیگر زیارات مخصوص آن حضرت می‌توان به آستان پاکش عرض ارادت نموده و برای ظهور در تعجیل فرجش دعا کرد.

ابوجعفر محمد بن عثمان کیفیت زیارت حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در عصر غیبت را بیان کرده و به اصحاب و یاران خود دستور داده است که این گونه آن جناب را زیارت کنند و متوجه او باشند.

احمد بن ابراهیم نوبختی می‌گوید:

زمانی به ابوجعفر محمد بن عثمان، اشتیاق قلبی‌ام را به دیدار مولایمان صاحب الامر (عج) باز گفتم به من فرمود: آیا با شوق قلبی علاقه داری او را مشاهده کنی؟

عرض کردم: آری!

فرمود: خداوند به چنین علاقه‌ات ارج نهد و تو را سلامت بدارد! ولی ای ابو عبدالله! درخواست دیدار او را نکن. در زمان غیبت به او عشق بورز اما درخواست اجتماع با او را نداشته باش. غیبت او اراده الهی است و تسلیم در برابر غیبت او بهتر است. با این حال با زیارت کردنش متوجه او باش!

زیارت صاحب الامر (عج) به این است که بدین کیفیت دوازده رکعت نماز، مانند نماز صبح بخوانی. در هر رکعت بعد از حمد سوره توحید را بخوان و پس از نمازها صلوات بفرست و این دعا را بخوان:

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ، ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، إِمَامُهُ مَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمِ، قَدْ آتَيْكُمْ اللَّهُ خِلَافَتَهُ يَا آلَ يَاسِينَ. (۱)

✽ دعا در غیبت قائم (عج)

از جمله وظایف شیعیان در غیبت امام عصر (عج) حفظ ارزشهای اسلامی و پایبندی به اصول دین و تبعیت از نایبان عام آن حضرت و دل سپردن به فرمان رهبر امت است.

علاوه بر این، دعا برای ظهور آن حضرت از مهمترین وظایف است. چه اینکه حقیقت دعا جستجوی آرزوهای کمال آفرین و پیوند با مقام ربوبی است.

از محمد بن عثمان در این باره دعاهایی رسیده است. یک دعا توقیعی است که از ناحیه امام زمان علیه السلام، به دست او رسیده و فضیلت دارد در هر روز از ماه رجب خوانده شود. (۲)

دعای دیگر را ابوعلی محمد بن همام بغدادی نقل کرده و فرموده است که شیخ عمری (ابوجعفر محمد بن عثمان) این دعا را املا فرموده و دستور داده است که در عصر غیبت صاحب الزمان علیه السلام خوانده شود.

۱ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۲ - رک، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۲۴۵ در اعمال ماه رجب.

بخش‌هایی از این دعا چنین است:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ
نَبِيَّكَ^(۱)، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ
حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ
عَنْ دِينِي، اللَّهُمَّ لَا تَمِثْنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ، وَلَا تَزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي...

خداوندا! تو مرا به خود آشنا کن، زیرا اگر خودت را به من شناسانی
هرگز به شناخت پیامبرت توانا نخواهم بود.

خداوندا! پیامبرت را به من معرفی کن، زیرا اگر تو او را معرفی نکنی
هرگز به شناسایی حجت تو در روی زمین دست نخواهم یافت.

خداوندا! حجت خود در روی زمین را به من معرفی نما، زیرا اگر تو او
را به من شناسایی نکنی از دین خود گمراه خواهم شد.

خداوندا! مرا به مردن جاهلیت از دنیا مبر (چون کسی که از دنیا رود
و امام زمان و حجت خدا را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است) و پس از
اینکه مرا راهنمایی فرمودی دلم را به باطل متمایل نساز!

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدُهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَ اخْذُلْ
خَازِلِيهِ، وَ دَمِّرْ عَلَيَّ مَنْ^(۲) نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ، وَأُظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَمِثْ
بِهِ الْبَاطِلَ^(۳)، وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ، وَ أَنْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ،
وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ، وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ
وَ الْكَافِرِينَ، وَ ابْرِزْ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ

۱ - در بعضی از نسخه‌ها «رَسُولِكَ» است.

۲ - در بعضی از نسخه‌ها «و دَمِّمِ عَلَيَّ» است.

۳ - در بعضی از نسخه‌ها «...بِهِ الْجُود...» است.

فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا...

خداوندا! در فرج امام زمان علیه السلام، تعجیل فرما و به یاری خود او را تأیید فرما. به یاورانش نصرت عطا کن و دشمنانش را ذلیل فرما. خدایا! آن کسی که در برابر او پرچم مخالفت برافراشت و او را تکذیب کرد به هلاکت رسان!

خدایا! با ظهور او حق را آشکار و باطل را نابود کن. در دولت او بندگان مؤمن را از ذلت نجات ده و شهرها را سربلند و آباد گردان. خدایا! با ظهور او سردمداران کفر را نابود کن و پیشوایان و سران گمراه را درهم شکن. ستمگران و کافران را ذلیل و اهل نفاق و پیمان شکنان و همه دشمنان و نااهلان در شرق و غرب عالم را در معرض هلاکت و نابودی قرار ده.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَيْمَّةِ الطَّاهِرِينَ، وَ عَلَى شِيعَتِهِمُ الْمُتَجَبِّينَ، وَ بَلِّغِهِمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمَلُونَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سَمْعَةٍ حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا تَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا، وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا، وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ (بِنَا)، وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ (عَلَيْنَا)، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا.

اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بَفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَ تَضُرْ مِنْكَ تُعِزُّهُ، وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تَظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ...

خداوندا! بر حضرت حجت و پدران او که همه پیشوایان عصمت و طهارت بودند درود فرست و نیز بر شیعیان برگزیده آنان درود باد و آنها را به

امید و آرزوهایشان به بهتر از آنچه آرزو و انتظار می‌کشند برسان.
 خدایا! نیایش و آرزوهای ما را از هر دو دلی و شبهه و رنگ
 خودنمایی و رساندن به گوش دیگران خالص گردان تا در آن غیر تو را اراده
 نکنیم و جز رضا و خشنودی تو چیزی را طلب نکنیم.
 خداوندا! از نبودن پیامبران و غیبت امامان (امام عصر علیه السلام) و
 سختی روزگار و فتنه‌هایی که بر ما شیعیان وارد می‌شود، فزونی دشمنان و
 پشتیبانی آنها علیه ما و کمی افرادمان به تو شکایت می‌کنیم.
 خداوندا! به پیروزی از آستان خود برای ما از این غم و اندوهها
 گشایشی فرما و به یاری شکوهمند و تعجیل در ظهور امام و پیشوای عادل
 (امام زمان علیه السلام) ما را یاری فرما، ای خدای بحق و پروردگار جهانیان، این
 دعا را اجابت کن.

اللَّهُمَّ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ
 آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَنَقِ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنِّي
 أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِذْنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ. (۱)

خداوندا! مرا از پیکارکنندگان با آل محمد صلی الله علیه و آله و دشمنان
 آل محمد صلی الله علیه و آله و از کینه‌توزان و خشم‌کنندگان نسبت به این خاندان قرار
 نده و از چنین بی‌احترامی به این خاندان به تو پناه می‌برم و زینهار
 می‌طلبم، پس خودت پناهم ده.

خداوندا! بر پیامبر و اهل بیتش درود فرست و به وسیله این خاندان
 مرا در دنیا و آخرت سعادت مند و رستگار گردان و از مقربان درگاهت قرار ده،
 ... آمین یا رب العالمین. (۱)

۱ - این دعا طولانی است، علاقه مندان می توانند به مفاتیح الجنان مراجعه کنند.

«منابع و مأخذ»

- ١ - قرآن كريم.
- ٢ - اختيار معرفة الرجال، شيخ طوسي، تحقيق حسن مصطفوي، دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ ش.
- ٣ - الذريعة الى تصانيف الشيعة، علامه آقابزرگ تهراني، ١٣٣٧ ش، تهران.
- ٤ - الارشاد، شيخ مفيد، مكتبه بصيرتي، قم.
- ٥ - اعيان الشيعة، علامه سيد محسن امين، تحقيق سيد حسن امين، ١٤٠٣ ق، بيروت.
- ٦ - اصول كافي، كليني، دارالكتب الاسلاميه، ٦٣ چ پنجم، تهران.
- ٧ - الكنى والالقب، شيخ عباس قمى، كتابخانه صدر، ١٣٦٨ ش، تهران.
- ٨ - امل الامل، شيخ حر عاملي، تحقيق سيد احمد حسيني، ١٣٦٢ ش، قم.
- ٩ - انوار البهيه، شيخ عباس قمى، منشورات رضى، ١٣٦٤ ش، قم.
- ١٠ - بحار الانوار، علامه مجلسي، مؤسسه وفا، ١٤٠٣ ق، چ دوم، بيروت.
- ١١ - تأسيس الشيعة، سيد حسن صدر، انتشارات اعلمى، تهران.
- ١٢ - تاريخ الامم الاسلاميه، محمد الخضرى بك، مكتبة التجاربه، مصر.
- ١٣ - تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد خلدون، مؤسسه اعلمى، ١٣٩١ ق، بيروت.
- ١٤ - تنقيح المقال، علامه مامقانى، ١٣٥٢ ق، نجف.
- ١٥ - جامع الرواة، محمد بن على اردبيلى، كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٣ ق، قم.
- ١٦ - خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، علامه حلى، تهران.

- ۱۷ - دایرة المعارف الاسلامیه، دارالمعرفة، بیروت.
- ۱۸ - رجال طوسی، شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق، چ اول، قم.
- ۱۹ - رجال نجاشی، ابوالعباس احمد نجاشی، تحقیق جواد نایینی، دارالاضواء، ۱۴۰۸ ق، بیروت.
- ۲۰ - روضات الجنات، محمدباقر خوانساری، اسماعیلیان، قم.
- ۲۱ - ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۲ - سفینه البحار، شیخ عباس قمی، فراهانی، ۱۳۶۳ ش، تهران.
- ۲۳ - شاگردان مکتب ائمه، محمدعلی عالمی، ۱۳۷۱ ش، چ اول، قم.
- ۲۴ - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، چ ششم، تهران.
- ۲۵ - فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش، چ دوم، مشهد.
- ۲۶ - قاموس الرجال، علامه شوشتری، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق، قم.
- ۲۷ - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق، بیروت.
- ۲۸ - کتاب الغیبه، شیخ طوسی، نجف.
- ۲۹ - کشف الغمه، محقق اربلی، ادب الحوزه، بهار ۶۴، چ دوم، قم.
- ۳۰ - کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش، قم.
- ۳۱ - لغتنامه دهخدا، علامه دهخدا، چاپ سیروس، ۱۳۴۱ ش، تهران.
- ۳۲ - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامیّه، بهار ۶۵، چ سوم، تهران.
- ۳۳ - مرآة المعارف، محمد خرزالدین، انتشارات سعیدبن جبیر، چ اول، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۴ - مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش، چ چهارم، تهران.
- ۳۵ - معجم البلدان، یاقوت حموی بغدادی، ۱۳۹۹ ق، بیروت.
- ۳۶ - نجم الثاقب، محدث نوری، مسجد جمکران، ۱۳۷۲ ش، چ سوم، قم.